مباحثۂ مذہبی

حصہ اول

فیمابین وزیرخان وکشیش فنڈر

مرتبہ

سید عبداللہ اکبرآبادی

مطبع منجیہ اکبرآباد

سنہ ۱۲۷۱ھ

قاسمی بود لهذا نقل آنها بر داشته شد صرف چهار خط اخیر یعنی دو خط جناب
مولوی صاحب و دو خط پادری صاحب که در زبان اردو بودند در فارسی ترجمه کرده شده از
او تعالی شانه بصدقه حبیب خود نفع این رساله عام کناد

قسم اول مشتمل بر خطوط جانبین خط اول از جانب مولوی صاحب

جناب پادری صاحب والامناصب زبده کشیشان نامدار عمده علمای مسیحیان فخر ذوی
الاقتدار سلامت بعد شوق ملاقات عاطفت سمات واضح رای الطاف پیرای باد
که بتقریبی وارد این بلده شده بودم والحال از امری که اشتغال بدان داشتم فراغت
یافتم اراده دارم که مراجعت بصوب دهلی سازم وچون تا این زمان بفضل الله
منسوخ و محرف بودن کتب مقدسه وحقیت دین احمدی آنچنان بر خاطرم بادلة
قطعیه ظاهر است که گاهی وهم ضعیف هم پیرامون آن نگردیده و اکثر اتفاق مطالعه
کتب مصنفه مسیحی مانده وجواب آنها هم تحریر آمده و ذات گرامی را بتحقیق تمام در
بنهج اسلامی است بزبانی شفیق مولوی امیر الله صاحب معلوم گردیده که جناب
عالی متقدس کمال را هم چو شوق مباحثه تحریری شوق مباحثه تقریری هم دارند و برای آن حاضر شدم هم
بر کوٹھی والای خود حکمی نیز داده بودند و بجای آن بمعیت مولوی صاحب موصوف تا نیم
آنجا شده بودم مگر از کم قسمتی ملازمت سامی حاصل نشد لهذا بلحاظ امور مذکوره تو اهم

گردو بروی چند اشخاص ذی علم از مسیحیان و اهل اسلام مستفید از تقریر سامی شوم
و مکنونات خاطر خود را معروض خدمت عاطفت درجت سازم و همه حاضرین را
بر کیفیت افادات جناب اطلاعی بهم رسد و چون آن زبده کشیشان مسئله نسخ
و تحریف را در تصنیفات خویش از عمده مسائل متنازعه فیما بین مسیحیان و اهل اسلام
میدانند چنانچه در مکتوب اول از مکاتیب مندرج حل الاشکال اند تصریح بدان
فرموده آن را سخن اول مباحثه قرار داده اند مستهام نیز به تبعیت ارشاد گرامی
عمدگی مسئله مذکوره را تسلیم کرده راضی بر آنست که اولاً گفتگوی در آن مسئله آید
بعد ازان بر هر مسئله که اتفاق طرفین شود لهذا اگر منظور خاطر خطیر باشد بجواب رقیمه نیاز
از تعیین وقت و تعیین مکان مطلع فرمایند که تا حین انفراغ ازین امر دیگر قیام اینجا سازم
و اگر بنده چون کدامی امر دیگر در قیام اینجا متصور نیست عازم دهلی شوم از راه عنایت
خود را از احد الامرین بجواب رقیمة الانکسار مطلع فرمایند و ازالة الاوهام از دهلی
بخدمت جناب رسیده و اغلب که رساله احسن الحدیث فی ابطال التثلیث هم
رسیده باشد و انشاء الله تعالی در عرصه قریب اول رساله اعجاز عیسوی که الحال
ازان بالفعل قدری طبع کرده ام و در آخرش فصل سیوم باب اول میزان الحق را اسم لفظاً لفظاً
ترجمه نموده داده ام از نظر عاطفت اثر خواهد گذشت و بعد ازان ازالة الشکوک که در جواب

سوالات کراچی از عرصه طیار ست و بجهت آمدنم باکبرآباد تعویقی در طبع افتاده
بعد مراجعتم بصوب دهلی طبع او بظهور خواهد آمد و بعدش استبشار جواب حل
الاشکال که از عرصه بعض دوستانم تحریر فرموده نزدم فرستاده بودند طبع
او هم عنقریب بظهور خواهد آمد و بعدش معدل اعوجاج المیزان جواب میزان الحق
که حواله اش در ازالة الاوهام ست بملاحظه شریف خواهد گذشت غرض اینکه از کتب
مذکوره هریک بعد طبع بخدمت عاطفت درجت خواهد رسید او تعالی ما را و جمیع
بندگان خدا را توفیق حق شناسی و سلوک راه راست عطا فرماید و از دست تعصب
و دیگر امور مضره آخرت وارهاند آمین فقط محرره ۲۳ جمادی الثانی سنه ۱۲۷۰ هجری
مطابق ۲۳ مارچ سنه ۱۸۵۴ عیسوی روز پنجشنبه

خط اول کشیش فندر صاحب

جناب مولوی صاحب والا مناصب عالی مناقب سلامت نامه نامی رسیده کاشف حالات
گردید هر چند بر تشریف آوری گرامی و غیر حاضری خودم در خانه و باز رفتن سامی
بی حصول مقصود تاسف دارم لیکن معذورم که از سابق بر تشریف آوری بی خبر بودم
و نه بتوسط مولوی امیر الله صاحب مطلب سامی بگوش خودم رسیده بود
بیان مگر در جواب چند مطالب محرره مولوی صاحب موصوف این کلمه نیز بقلم رفته که اگر
مباحثه علانیه میخواهند پیش از ان با بنده ملاقات کنند تا اینکه تجویز کرده باشم

چنانکه آنجناب می‌نگارند بالجمله از مضمون نامهٔ نامی چنان مفهوم شد که مباحثهٔ علانیه
در مجمع اشخاص فریقین مقصود و منظور دارند بنده اگرچه این طریقه را چندان
مفید نمیدانم مگر از امتثال امر سامی بیرون نیستم درباره تعیین روز و وقت
از دو سه صاحبان مشوره نموده اول بآنجناب اطلاع خواهم داد من بعد انعقاد
جلسه مباحثه بوقوع خواهد آمد و مصلحت چنانست که در مباحثه این قاعده مرعی
و این دو سه امور ملحوظ باشد اولاً حسب درخواست سامی درباره نسخ و تحریف
گفتگوی بمیان آید ثانیاً از امریکه مختار طرفین باشد گفتگو کرده آید ثالثاً در میان
گفتگوی امری ذکر امر خارج از بحث بمیان نباید رابعاً در مجلس مباحثه کسی را از
صاحبان بطور منصف نشانده شود که در محاوره اگر کسی آنرا چیزی من نامناسب مجلس
مباحثه از شایستگی و تهذیب و انتظام معرا باشد فقط الراقم بنده کشیش
فنڈر صاحب مرقوم ۲۳ مارچ سنه ۱۸۵۴ع اینجا دستخط انگریزی

خط دویم از جانب مولویصاحب محرره

۲۴ جمادی الاخری سنه ۱۲۷۰ هجری مطابق ۲۴ مارچ سنه ۱۸۵۴ عیسوی روز جمعه
جناب پادری صاحب والا مناصب زبده کشیشان نامدار عمده علمای مسیحیان
ذوی الاقتدار سلامت عنایت نامه ملاطفت شمامه مشتمل بر منظوری مباحثه

عالیشان وعده اطلاع از تعیین روز و وقت آن بعد مشوره از دو سه صاحبان
و استدعای مراتب چهار امر در وقت مباحثه و حصول الطاف شمول فرموده
مستهام را چون عواطف مشمول گردید که آنجناب بعد مشوره اطلاعی خواهند
فرمود و چون امر اول به تبعیت سامی از پیشتر منظور بود و امر سیوم را که فی
الحقیقت موافق طریق مناظره اسلامی محمود است الحال بکمال رضا قبول کرده شد
و امر دوم قدری توضیح طلب است لهذا مستکلف که آنجناب اول توضیح مراد
خویش ازین فقره ثانیاً از امریکه مختار طرفین باشد گفتگو کرده آید فرمایند که بعد
پذیرائی آن اقدام رود و حال امر چهارم آنکه غالباً مراد جناب از لفظ صاحبان
عالیشان انگلش باشد و بنده که در اینجا مسافر و غریب است بخدمت کسی از ایشان
نیاز حسبیه ندارد که رضا خود بران ظاهر سازد اگر کسی از اهل اسلام قرار
غالب منظور رای مبارک نباشد علاوه ازین چون گفتگوی در مسئله عظیمه قرار
یافته در صورت منصف عیسائی باشد یا محمدی تهمت طرفداری از جانبین
نخواهد بود لهذا میخواهم که این امر مشروط نباشد و حاجت تشریح هم
زیرا که چون در آن مجلس اهل علم هم خواهند بود انشاءالله تعالی از جانبین
و انتظام خواهد بود و چون نیاز مند از الفاظ انگریزی کم واقفیت دارد

کتاب و مشاہدہ عبارات ہم بجانبین خواہد افتاد لہذا ہم در این امر ڈاکٹر محمد وزیر
خانصاحب شریک خواہند ماند درینصورت یک کس دیگر شایستہ این امر آنجناب
برای خود تجویز فرمایند و تا انجام گفتگو این امر ملحوظ ماند کہ سوای این چہار کس یعنی
جانبین شخصی کہ شریک جناب پادری امر مذکور بود و نیاز مند و ڈاکٹر صاحب ادیبے
دخلے در گفتگو ی ندہد و لب خود را بنعم و لا نگشاید زیادہ نیاز (مہر مولوی صاحب)

تاریخ بالای خط

خط دوم از جانب پادری صاحب

جناب مولوی صاحب والا مناقب عالیمناصب سلامت نامہ نامی بجواب نیاز نامہ ام رسیدہ موضح حالات گردید مضامین مندرجہ صورت استحسان پذیرفتہ بر این امر رضامندم کہ از جانبین دو دو کس دخیل مباحثہ باشند چہ بہتر اگر نباشند نباشد پس بطرف سامی ایشان ڈاکٹر صاحب قبول و منظور و بطرف خودم پادری فرنچ صاحب تجویز کردہ ام مگر پادری صاحب موصوف امروز بسبب تبدیل ہوا بعلیگڈہ وغیرہ تشریف میبرند و بعد صد و ہفتہ باز خواہند آمد تا آمدنش مباحثہ ملتوی باشد ہرگاہ پادری صاحب باز خواہند آمد انشاء اللہ تعالے جلسہ مباحثہ منعقد خواہد گردید و از انجا کہ ہنگام انعقاد ہمچو جلسات چنانکہ عادت است اکثر تابعین و سامعین مجتمع میشوند پس از جانبین صاحبانی و شہر یانی کہ حاضر وقت خواہند بود کسی را در مباحثہ دخلی

نشنیده اند شد تا ان اگر سخنی یا لفظی نامناسب و لایق شان کسی بگذرد اظهار و
عرض کردن آن ممنوعش نخواهد بود نه دخل در مباحثه که این در میان دو دو کسان
مقرره منحصر خواهد ماند فقط الراقم بنده کشیش فنڈر صاحب مرقوم ۲۵ مارچ سنه ۱۸۵۴ ع

اینجا دستخط انگریزی

خط سیوم از جانب مولوی صاحب

جناب پادری صاحب والا مناصب زبده کشیشان نامدار عمده علمای مسیحیان
ذوی الاقتدار سلامت الطاف نامه عطوفت شمامه بجواب رقیمه نیاز متضمن به پذیرا
فسخ شرط چهارمی و استحسان بودن دو دو کس در مباحثه از جانبین و نظر
بران منظوری بودن جناب ڈاکٹر محمد وزیر خان صاحب بطرف مستہام و جناب
پادری فرنچ صاحب بطرف خویش و استدعای مہلت دو ہفته بعد عزم
تشریف بری فرنچ صاحب بعلیگڈه با دیگر مدارج عاطفت وصول تحفه شمول
فرموده کاشف ما فیها گشت کرمفرمایا مستہام در ینجا بصیغه مسافرت قیام
میدارد و در زیادت قیام حرج خود میدانند و در رقیمه نیاز سابق مستوضح هم
گرامی انحطاط وی شده بود جوابش بنوک قلم عاطفت رقم نیافته بنا الی
معتمد بر مسافر نوازی و عنایت سامی بوده استدعای سه امر وار داول آنکه
سوای دو ہفته مسطوره که در آنها حسب ارشاد عاطفت بنیاد مہلت نیز

دیگر مهلتی مطلوب نشود دوم آنکه نیازمند بر مراد گرامی از شرط دویم شرح جا
اطلاع یابد که بعدش بر پذیرائی آن لب کشاید سیوم آنکه درین دو هفته چهار
روز پیشتر از انعقاد مجلس مباحثه از تعیین مکان آن مطلع گردد والسلام
علی من اتبع الهدی محرره ۲۶ جمادی الاخری سنه ۱۲۷۰ مطابق ۲۶ مارچ سنه ۱۸۵۴
روز دوشنبه

خط سیوم از طرف پادری صاحب بجناب مولوی صاحب

عالیجناب صاحب والامناقب سلامت نامه نامی رسیده موضح ما فیها گردید انشاء الله
تعالی عرصه تشریف آوری پادری فرنچ صاحب از دو هفته متجاوز نخواهد بود و این
اندیشه ... ورود ایشان نه هفته ... روزیکه پادری صاحب موصوف تشریف خواهند آورد
بآنجناب اطلاع خواهیم داد و مقام برای جلسه در کتره ... که سابقا در آن مدرسه بود
قرار خواهد یافت و وقت جلسه علی الصبح از شش و نیم زده تا هشت زدن خواهد بود
چراکه صاحبان انگریز زیاده برین متحمل نشست نتوانند و تعیین روز امروز نمیتوان
ازین نیز وقت تشریف آوری پادری فرنچ صاحب آگاهی خواهیم کرد و توضیح شرط
دویم اینست که اشاره و ایمای سامی را که در خط اولین خود کرده اید که بعد مباحثه
نسخ و تحریف بر هر مسئله که اتفاق طرفین باشد گفتگو کرده آید قانون و دستور
قرار داده بخط خود نوشته ام که اولا مباحثه از نسخ و تحریف بعده از امر بلیه مختار

خط چهارم

فریقین باشد کرده خواهد شد و من بعد میخواهم که مباحثه درباره رسالت پیغمبر اسلام
کرده شود بدین طریق که جناب دلائلی را که مثبت رسالت باشند پیش کنند فقط
الراقم بنده کشیش فندر صاحب مرقوم ۲۷ مارچ سنه ۱۸۵۴ع زیر خط دستخط انگریزی خط چهارم

از جانب مولوی صاحب جناب پادری صاحب زبده کشیشان نامدار

عمده علمای مسیحیان ذوی الاقتدار سلامت عنایت نامه عطوفت آگین متضمن
بر اینکه مدت مهلت از دو هفته تجاوز نخواهد کرد و مقام جلسه در کتره [illegible] سابقاً
دران مدرسه بوده است قرار خواهد یافت و وقت جلسه علی الصباح از شش
تا هشت زدن خواهد بود وسعت دیگر در موج نزول الطاف شمول فرموده موضع ما فیها
کرم فرمایاد را اک فحوای فقره اولین سرور وفور بحصول پیوست و مضمون فقره
دویمی بصمیم قلب پذیرا کرده شد مگر از پذیرائی فقره سیوم به دو جهت عذر است اول آنکه
ظاهرا آنجناب در جلسه مذکوره فقط یک دو تشریف خواهند آورد درینصورت در عرصه یک دو
گهنته که از آنهم قریب نصف گهنته بانتظاری مردم و مانند آن ضایع خواهد شد یک مسئله
هم بخوبی فیصل نخواهد گردید چه جای مسئله عظیمه که مباحثه دران مد نظر سامی است
دوم آنکه خیال نبود که درین مباحثه خواه نخواه محتاج اعانت و شرکت جناب
صاحب خاصةً باشم و جناب ممدوح شوق مباحثه هم چندان [illegible] لیکن چون

درین شهر از کسی انگریزی دان دیگر سوای ذات شان تعارف هم مرا حاصل
نیست و حاجت حواله و تصحیح نقل در مناظره ناگزیر است پس باین ضرورت
داکتر صاحب ممدوح را چار و ناچار شریک خود کرده ام و ایشانرا در اوقات
از کار اسپتال فرصت نیست بنا علیه گذارش میسازم که چون جناب همت والای
خود برای هیچو امور قوی میدارند و درین اولوالعزمی دریا دل صاحبان مشهور اند برای
احقاق حق در این دو امر را مقبول خاطر عاطر فرمایند اول آنکه وقت مباحثه
وسعت پذیرد و لحاظ سامعین در ان چندان نماند بلکه همین قدر لحاظ شان
باشد که هر کس حسب شوق خود هر قدر که خواهد نشیند و وقتیکه خواهد رود و آنجناب قبل
از تصفیه هر چیز بعد انشاء الله تا هم صدها کس از عیسائیان و اهل اسلام و هنود تا اختتام جلسه
در آنجا خواهند ماند گو بعض امرای ذوالاقتدار تشریف برند و اگر در یکروز اینقدر مشقت گوارای
ضمیر گرامی نباشد در آن صورت تا تصفیه مسائل مذکوره بقدر یک و نیم گهنته هر روز مباحثه
گشت دوم اینکه جلسه مذکوره در روز یکشنبه بعد از نواختن ده گهنته قرار یابد زیرا که
در آن روز متعلقین سرکار ذوالاقتدار را فرصتی و در آن وقت یعنی بعد نواختن ده گهنته
آنجناب را از عبادت معمولی آن روز و هم جناب داکتر صاحب را از کار اسپتال و جمیع
مردم را چه صاحبان عالیشان و چه رعیان شهر از تناول طعام هم فراغتی

خواهد بود و اگر در روز یکشنبه عذری باشد بجای آن در روز دیگر بعد نوشت
ده گهنته تقریر باید زیاده نباشد محرره ۲۸ جمادی الاخری سنه ۱۲۷۰ مطابق ۲۸
مارچ سنه ۱۸۵۴ع روز سه شنبه

خط چهارم از طرف پادری صاحب

جناب مولوی صاحب عالیشان صاحب المناقب سلامت نامه گرامی رسیده کاشف معانی
گردید عذرهائی که درباره پذیرائی فقره سومی مرقومه بنده بقلم داده اند بابها و احسن
شد انچه جناب گمان برده اند که بنده در جلسه مقرره صرف یکروز حاضر خواهم شد گمان
صحیح نیست بلکه تا وقتیکه بحث مسائل متنازع فیها طی نخواهد شد حاضر خواهم
گردید و هر قدر جلسه ها که از برای تصفیه امور منظوره ضرورت خواهد افتاد منعقد خواهد
لیکن وقت و مقدار وقت جلسه چنان خواهد بود که بنامه سابقه عرض داده ام یعنی
آنچه صاحبان انگلش را برای هیچ امور مناسب تر از آن وقتی نیست روز یکشنبه
چنانکه آنجناب تجویز و درخواست کرده اند غیر ممکن است و هر روز علی التواتر هم
هان مگر در هفته دو بار یا سه بار میتواند شد و تعیین روزها که در هفته کدام کدام روز
جلسه خواهد شد بروقت تشریف آوری پادری فرینچ صاحب کرده اطلاع خواهم داد
الراقم بنده کشیش فنڈر صاحب مرقومه ۲۸ مارچ سنه ۱۸۵۴ع دستخط انگریزی بپایان خط

خط پنجم از جانب مولوی صاحب جناب پادری صاحب زبده کشیشان

خط چهارم از طرف پادری صاحب
خط پنجم از جانب مولوی صاحب

عمدهٔ علمای مسیحیان ذوی الاقتدار سلامت عنایت نامه عطوفت آگین
متضمن بمنظور نبودن تبدیل وقت و مقدار آن و همچنین مباحثه بروز یکشنبه و عدم
نبودن تشریف آوری بروز علی التواتر در جلسه بلکه در هفته دو یا سه بار رسید و توضیح
ما فیها نمود و تعجبی بخاطر فاتر افزود ظاهرا جناب گفتگوی زبانی گریز میفرمایند که نه در وقت
وسعت می افزایند و نه تبدیل آن مینمایند و ملحوظ خاطر خطیر گردد که باوجودیکه مسافر فهم
و در اقامت اینجا سراسر حرج خود میدانم محض بلحاظ درخواست گرامی مهلت
دو هفته بعذر جناب پادری فرنچ صاحب شریک سامی پذیرا کردم و آنجناب
باوجودیکه به جناب ڈاکٹر صاحب شریک سهام در وقت مسطور بجهت کار استقلال
عذر قویست تبدیل وقت نمیفرمایند و این عذر که صاحبان انگلش را برای همچو امور
مناسب نیز از آن وقتی نیست عذریست ضعیف زیراکه اگر بر تقدیر بعض صاحبان
عالیشان انگلش تشریف نیارند تاهم صدها کس از عیسائیان و اهل اسلام
شریک جلسه مذکوره خواهند گشت و تشریف آوری صاحبان عالیشان انگلش بدان
موقوف علیه گفتگو نیست و اگر در رای سامی تشریف آوری صاحبان معظم الیهم بدلا
التماس اتفاق بعد عصر و بسا قتاب صاحبان معظم الیهم و جمیع مردم را فراغت دیگر
میباشد الوقت مقرر فرمایند و تغییر خاطر عاطر باید در ینجا اگر از کسی انگریزی دان معلوم

سوای جناب ڈاکٹر صاحب تعارف پیدا نشده اورا شریک خود میکردم
و گفتگوی زبانی از همین جهت اختیار کرده بودم که در آن بنسبت تحریری زود
انفصال میشود و ان بحال ما فریقین الیق است و چون اینهم در هفته دو بار
یا سه بار و آنهم بقدر یک و نیم گهنته بظهور خواهد آمد بوجهیکه اگر بجای گفتگوی تحریری
نماند و سامعین را هیچ ملال فی نخواهد برخاست و در هر بار گفتگو بر محل خود منقطع
نخواهد شد و در بار دیگر اعاده گفتگوی بار سابق ناگزیر خواهد افتاد و مدتی طویل
که جهت مسافرت متحمل آن شدن نمیتوانم درکار خواهد گشت لهذا عرض میپردازم که
مسافرنوازی فرموده از طلوع صبح تا نواخت ده گهنته گذاشته در تمام روز باقی
و همه شب وقتیکه مناسب دانند مقرر فرمایند که سوای وقت مذکور در تمام باقی روز
تمام شب حاضریم و نوعی عذر نداریم و تا طی شدن مسائل متنازعه هر روز تشریف آورده
تا گفتگوی مسطور بزودی در چند روز بانجام رسد و درین چند روز اگرچه تکلیفی برداشت
مجمع الحسنات خواهد افتاد مگر در همچو امور اینقدر محنت برداشتن از اخلاق جمیله و
اوضاع حمیده صاحبان بالخصوص آن زبده کشیشان بعید نیست و اگر بعد ازین
عرضم بدرجه اجابت نرسد در آنصورت همین عریضه نیاز را عریضه آخرین تصور فرموده
ضرور جواب این تا فردا قبل از نماز جمعه مستهام را مطلع فرمایند که تا بعد اطلاع آن

ازین امروست شنبه اگر اتفاق افتد بعد ادای نماز جمعه که فردای آن بروز
شنبه عازم دهلی شوند و عبث اوقات خود را در غفلت نگذرانند زیاده نیاز محرره
۳۰ مارچ سنه ۱۸۵۴ عیسوی مطابق ۳۰ جمادی الآخر سنه ۱۲۷۰ هجری بروز پنجشنبه

خط پنجم از طرف پادری صاحب بجناب مولوی صاحب والا مناقب عالیشان

سلامت نامه سامی رسیده کاشف حالات گردید و امر مباحثه که لفظ اگر در آن
با من منسوب کرده اند منافی طرز تحریر ارباب تهذیب است آیا مرا چه مانع است
که درین رد و بدل امور متعلقه مباحثه که فیما بین من و آنجناب واقع است من هم
هرگز از عدم قبول مقتضیات خودم سامی جناب را منسوب بگریز کنم مگر این لفظ نسبت
نامناسب میدانم بقلم دادم جهت تعین وقت مباحثه از ابتدای مابعد دو روز دن
از روز یا از شروع شام که نوشته اند درین خصوص با یک دو صاحبان مشوره کرده
ان شاء الله تعالی بتحریر جواب خواهم پرداخت الحال یکی از نیاز نامه های مرقومه سابق خود
نوشته ام که بعد مباحثه نسخ و تحریف ایراد دلایل اثبات رسالت پیغمبر خود بیان
بکنند سامی جناب درین باب از منظوری و نامنظوری هیچ ننوشته اند اگر بنویسند
بهتر است فقط راقم بنده کشیش فندر صاحب مرقوم ۳۰ مارچ سنه ۱۸۵۴ع دستخط انگریزی

پایان خط ایضاً خط ششم از جانب پادری صاحب

پنجم جواب از پادری صاحب

ششم جواب پادری صاحب

مولویصاحب عالیجناب جامع المناقب سلامت در نیاز نامه که دی بجواب مکاتبه
سامی فرستاده ام وعده کرده بودم که درباره وقت مجوزه آنجناب با یک دو
صاحبان مشوره کرده جواب خواهم داد بر طبق آن امروز با هر که درینخصوص استصلاح
کرده شد مستحسن بدانست درینصورت وقت مباحثه همان میتواند بود که سابقاً
نوشته ام یعنی علی الصباح از شش و نیم زده تا هشت زده مگر ازانجا که سامی جناب
در وقت مذکوره عدم فرصتی ڈاکتر صاحب بیان میکنند نظر بران استجازت از
ڈاکتر ماری صاحب ضرور دانسته هم امروز با ڈاکتر صاحب موصوف خوردیم
و از برای ڈاکتر محمد وزیرخان صاحب کلاً اجازت رفتن در جلسه مباحثه بوقت صبح درخواستم
صاحب موصوف فرمود که ما او را اجازت خواهیم داد و بروز مباحثه غیر حاضریش
در اسپتال معاف خواهد بود پس اکنون درباب وقت عذر سامی باقی نماند اطلاعاً
نگارش یافت و بجواب مراسله دیروزه خود هم منتظرم امید که آن و این هر دو را
جواب عنایت شود فقط راقم بنده کشیش فنڈر صاحب ۳ مارچ سنه ۱۸۵۴ع دستخط
انگریزی در پایان خط جناب پادری صاحب بنده کشیشان نامدار عمده علمای مسیحیان ذوالاقتدار
سلامت دو قطعه عنایت نامه دلالت آگین متضمن پاسخ نامه سامی و وقت مباحثه
در نبوت حضرت خیر البشر صلعم بعد الفراغ از مباحثه تثلیث و تحریف مستحسن نمودن بلا

مباحثه در رای سامی و نظر بر آن حاصل کردن اجازت از جناب ڈاکٹر باری صاحب
برای جناب ڈاکٹر محمد وزیر خان صاحب بنزول عواطف شمول فرموده کاشف حالات
گشتند عاطفت فرمایا چون بعد مسئله نسخ و تحریف در مسئله تثلیث و نبوت حضرت
خیر البشر صلعم به نسبت دیگر مسایل متنازعه اهل اسلام و عیسائیان نزاعی زاید است
و اهل اسلام انکار اول و تسلیم دوم را و عیسائیان عکس آن را واجب انگارند
و آن زبده کشیشان در بعض تالیفات خویش انکار تثلیث را دلیلی از دلایل ابطال
نبوت آنحضرت صلعم مینگارند پس از این جهت مسئله تثلیث در رای گرامی بمنزله مدار مسئله
ابطال نبوت است لهذا در رای مستهام چنان مناسب مینماید که بعد انفراغ از
مباحثه مسئلتین مذکورتین اولاً مباحثه در مسئله تثلیث و ثانیاً در نبوت حضرت خیر البشر
کرده اید و اگرچه وجه عدم استحسان تبدیل وقت برای مستهام بخوبی معلوم نشد
مگر چون بوساطت آنجناب اجازت به سبب جناب ڈاکٹر محمد وزیر خان صاحب بظهور آمد درخواست
سامی برضا پذیرا کرده شد الحال انشاء الله در روزهای انعقاد جلسه مباحثه بوقت حاضر شده
خواهم ماند مگر حسب معروضه ۳۰ مارچ تا طی شدن مسایل متنازعه جناب سامی را هر روز
سوای روز یکشنبه در جلسه مباحثه تشریف آوری ضروری خواهد بود البته در روز یکشنبه
روادار تکلیف بذات والا صفات نخواهم شد و اگر از جانب سامی در تشریف آوری تعویق رود

سوای یک شنبه عذر بمیان نخواهد آمد هرگز از جانب مستهام هم عذری نخواهد شد و محض
جهت مسافرت برای اجابت شرط مذکور بار بار تصدیع بعمل آمده زیاده نیاز فقط
محرره یکم اپریل سنه ۱۸۵۴ع مطابق دوم ماه رجب سنه ۱۲۷۰ هجری خط سیوم از طرف
پادری صاحب جناب مولوی صاحب والامناقب عالیجناب صاحب سلامت نامه نامی مع
جواب دو نیاز نامه ام رسیده کاشف حالات گردید درباره تقدیم مباحثه تثلیث بر نبوت
پیغمبر اسلام بنا بر وجه ضروری که نوشته اند اگرچه حق آن بود که هرگاه امور مجوزه سابق
جناب اسلم التقدیم داشته پذیرا کردم جناب هم امری را که من قرار داده تعهد
امور مجوزه سابق نوبت آن تجویز کرده ام از محل و موضعش تغیر و تبدیل نکنند لیکن
از آنجا که مرا از مباحثه در تثلیث نوعی عذر نیست تقدیم بحث تثلیث بر بحث نبوت
بدین شرط قبول است که جناب تا اختتام مباحثه در نبوت مستعد بوده توجه کما ینبغی
مصروف این کار دارند و از حاضر بودن مهتر در جلسه مباحثه که نوشته اند بنده سابقا
در جواب کاغذ گرامی مکتوبه ۳۰ مارچ بقلم داده ام که هر روز حاضر شدن مرا و دیگر جنابان
غیر ممکن یا دشوار است در هفته روزها چند از برای جلسه مباحثه مقرر کرده خواهد شد و آن
آوری یا بدی فرنچ صاحب ... جناب ... در اول هفته زیاده از دو روز ...
نشود زیرا که در آن هفته روز معلوم نیست مگر هفته های مابعد غالبا سه یا چهار روز

ترجمه جواب خط دوم از پادری صاحب

از هفته نامزد این کار خواهد بود فقط الراقم بنده کشیش فندر صاحب مرقوم ۳
اپریل سنه ۱۸۵۴ء در پایان خط دستخط انگریزی خط هشتمی از جانب مولوی
صاحب جناب پادری صاحب الامناصب زیده کشیشان نامدار عمده
علمای مسیحیان ذوی الاقتدار سلامت عنایت نامه ملفوفه انگیز متضمن
بمقبول بودن تقدیم بحث تثلیث بر بحث نبوت به این شرط که بستهام تا اختتام
مباحثه در توجه کما ینبغی مصروف دارد و مظنون بودن تشریف آوری سامی
در هفته اول دو بار بعذر بودن ایام مصلوبیت مسیح و در آن هفته و در هفته های
ما بعد سه بار یا چهار بار نزول عاطفت شمول فرموده کاشف فهما گردید عاطفت
فرما یا استهام خاطر سامی را قبول کرده و ان شاء الله تعالی بعد الفراغ از مباحثه تثلیث
مباحثه در نبوت حسب ارشاد توجه مصروف خواهد داشت تا حینیکه از جانب سامی
عذری بوقوع نیاید عذر نخواهد ساخت اگر چون در طی شدن چهار مسائل عرصه دیر کشد
و بنده مسافر نیست و در هفته اولین عذر والا پذیرا کرده امید چنان دارد اگر هر روز
تشریف آوری سامی صورت نه بندد مدتی هفته های ما بعد کم از چهار روز برای این کار
مقرر نشود زیاده نیاز محرره پنجم رجب سنه ۱۲۷۰ هجری مطابق ۴ اپریل سنه ۱۸۵۴ء خط
هشتمی از جانب پادری صاحب جناب مولوی صاحب الامناقب عالی مناقب مجمع سلامت

ترجمه خط سوم از پادری صاحب

امروز کتاب الی الله الااو نام مولفه سامی در مطالعه ام بود که در آخر صفحه پنجاه و یک این فقره
دیدم انچه پادری فندر صاحب در حل الاشکال مینگارد که از کدامی نبی است بیستی نامعلوم
نبا بوده از اعجب افادات ست چون بنده را یاد نیست که چنین نوشته باشم و سامی
عنایت در تالیف خود حواله صفحه حل الاشکال نکرده اند که دیده می شد دریصورت از
عنایت گرامی امید گذارم که بنده صفحه حل الاشکال که دران چنین نوشته ام قلمی فرمایند
فقط الراقم بنده کشیش فندر صاحب ۵ اپریل ۱۸۵۴ء دستخط انگریزی بپایان خط

نقل چٹھی از جانب مولوی صاحب بجناب پادری صاحب. والا مناصب زبده کشیشان نامدار اعظم
علمای مسیحیان ذوی الاقتدار سلامت عنایت نامه عاطفت شمامه نزول عاطفت
شمول فرموده موضح ما فیها شد کرمفرمایا چون در چهار مسایل که فی الواقع امهات جمیع
مسایل متنازعه فیما بین اسلام و علمای عیسائیان اند مباحثه بالمشافهه قرار یافته لهذا
میخواهیم که تا طی شدن آنها در ما سوای آنها که محض اجنبی است مباحثه تحریری روندهد بلکه
اولی چنین شدن آنها ملحوظ خاطر جانبین باشد آری ازین امر امتناع نیست که اگر کسی از جانبین
در تالیفات جانب مقابل خود کدامی جا از متعلقات هر چهار مسایل مسطوره امری
قابل الاستفسار مطلع شده باشد بلا تامل آنرا بر وقت مباحثه بالمشافهه در ضمن
بحث آن مسئله که امر مذکور از متعلقات اوست پیش نماید و جوابدهی آن به لا و نعم نرد

جانب مقابل واجب گردد و بعد طی مسایل مسطوره اگر آنجناب را امور دیگر تحریراً یا
تقریراً استفسار خواهند فرمود بلا عذر بالسمع والطاعه و کمال رضا شنیده حسب
استطاعت خود جواب خواهم داد و هر چه قابل الاستکشاف از جناب سامی
دانست باستکشاف آن خواهم پرداخت زیاده نیاز محرره ۷ رجب
مطابق ۶ اپریل سنه ۱۸۵۴ع روز پنجشنبه **خط نهم از طرف پادری صاحب**
جناب مولوی صاحب عالی مناصب والا مناقب سلامت دیشب پادری فرنچ صاحب
و جلسه مباحثه بروز دوشنبه و سه شنبه دهم و یازدهم اپریل وقت مقرره معلومه مکان
مجوزه بر دو روز بلا فصل قرار یافت و بعده در آن هفته بوجهی که سابقاً عرض داده ام
عدیم الفرصتی خواهد بود و انعقاد جلسه هفته ثانی صورت خواهد بست اطلاعاً قلمی شد
گفتگوی مسایل متنازعه فیها بدین ترتیب خواهد بود که اولاً چنانکه مقصود سامی است نسخ
و تحریف و الوهیت و تثلیث آنجناب معترض و بنده مجیب من بعد بر نبوت پیغمبر اسلام
بنده معترض و آنجناب مجیب خواهند بود و فقط دیگر نیاز نامه که باستفسار چند سطر مجمل
الاشکال فرستاده بودم مگر آنجناب از نوشتن مجمل به معانی غیر مقصوده فهمیده شده که
بطرز دیگر نمایند گردیده است اصل حقیقتش غیر از این نیست که بنده از چندی کتاب
ازالة الاوهام را بسیر مطالعه دارم امروز که فقره ... در آن مشرح دیدم

کردم یاد ندارم که در حل الاشکال چنان نوشته باشم بلا تکلف باستفسار آن دو جمع
تا ببینم که چه نوشته ام نه اینکه در امور مجوزه مباحثه مقرره از آن مقصودی و غرضی بوده
باشد و بنده راضی و خوشنودم که هنگام مباحثه بر هر امریکه از امور مرقومه کتب مولفه ام
اعتراضی یا ایرادی داشته باشند آنرا پیش کنند لیکن آن امر را با مسایل متنازعه
فیها تعلقی و مناسبتی باشد چنانکه سامی جناب در نامه خود نوشته اند از قسم بنده
کشیش فنڈر صاحب مرقومه هشتم اپریل ۱۸۵۴ع دستخط انگریزی با پایان خط خط
نهمی از جانب مولوی صاحب جناب پادری صاحب والا مناصب زبده کشیشان نامدار عمده
علمای مسیحیان ذوالاقتدار سلامت عنایت نامه عاطفت شمامه متضمن به تقریر جلسه مباحثه
بروز دوشنبه و سه شنبه دهم و یازدهم اپریل علی التواتر بوقت مقرر معلوم و مکان مجوزه
سعید یگر مدارج عاطفت نزول نموده کاشف بافهامات عطوفت فرما یا حسب الارشاد
بروزهای مسطور علی التوالی در وقت مذکور بمکان معلوم حاضر خواهم شد و بر طبق تحریر
سامی ترتیب وار در هر چهار مسائل گفتگوئی بعمل خواهد آمد زیاده نیاز محرره ۹ رجب ۱۲۷۰
هجری مطابق ۸ اپریل ۱۸۵۴ع روز شنبه

قسم دوم در شرح روز دوشنبه

تاریخ یازدهم رجب ۱۲۷۰ یکهزار و دوصد و هفتاد هجری وقت صبح مطابق دهم اپریل
۱۸۵۴ع یکهزار و هشتصد و پنجاه و چهار عیسوی جلسه اول مباحثه قرار یافت و در آن

جناب اسمته صاحب بهادر حاکم صدر دیوانی و جناب کرسچین صاحب بهادر سکتر
صدر بورد و جناب ولیم صاحب بهادر مجستریت علاقه فوج و جناب لیدلی صاحب
بهادر و جناب کمشنر ولیم کلین صاحب و جناب مفتی حافظ ریاض الدین صاحب و جناب
مولوی فیض احمد صاحب سررشته دار صدر بورد و جناب مولوی حضور احمد صاحب و جناب
مولوی امیر الله صاحب مختار راجه بنارس و جناب مولوی قمر الاسلام صاحب امام جامع
مسجد اکبرآباد و جناب منشی خادم علی صاحب مهتمم مطلع الاخبار و جناب مولوی سراج الحق
صاحب تشریف داشتند و دیگر کسان اهل اسلام و عیسائیان و هنود قریب پانصد ششصد
مردمان در مجمع جمع بودند که اولاً پادری فندر صاحب برخاسته باواز بلند فرمودند که باید
دانست که این مباحثه باستدعای مولویصاحب قرار یافته است اگرچه نزد من
چندان مفید نبود لیکن حسب استدعای شان قبول کردم و خواستم که دلائل حقیت
دین مسیحی برا اهل اسلام روشن گردانم و این مباحثه در نسخ و تحریف و الوهیت مسیح
و تثلیث و رسالت محمد و حقیت قرآن خواهد شد بدین طریق که در چهار مسئله اولین پادری صاحب مجیب
و مولویصاحب معترض خواهند بود و در دو مسئله اخیر مولویصاحب مجیب و پادری صاحب معترض
پادری صاحب این کلمات فرموده نشستند مولویصاحب عبارتهای میزان الحق یکی آنکه در فصل
دویم باب اول که چنین مسطور است درین باب (یعنی نسخ) قرآن و مفسران او دعوی

کہ چنانچہ از آمدن زبور توریت و بعلت ظہور انجیل زبور منسوخ گشتہ ہمچنین انجیل نیز
بسبب قرآن منسوخ گردیدہ ہست و ہم اینکہ پس درینصورت ادعای شخص
محمدی بی بناست کہ میگوید زبور ناسخ توریت ہست و انجیل ناسخ ہردو انتہی فرمودید
کہ شما این دعوی را بسوی قرآن و مفسرانش نسبت میکنید حال آنکہ در قرآن جائی ذکرش
آمدہ و نہ در تفسیری از تفاسیر این امر مذکور شدہ بلکہ برخلاف آن در زیر آیہ ۸۱ ولقد
آتینا موسی الکتاب الایہ در تفسیر فتح العزیز مسطور ہست و برقفا آوردیم بعد از حضرت
موسی رسولان را کہ حضرت یوشع و حضرت الیاس و حضرت الیسع و حضرت شمویل
و حضرت داؤد و حضرت سلیمان و حضرت شعیا و حضرت ارمیا و حضرت یونس و حضرت
عزیر و حضرت حزقیل و حضرت زکریا و حضرت یحیی ع و غیر ایشان چہار ہزار کس بودند
ہمہ ایشان بر شریعت حضرت موسی ع گذشتند و مقصود از فرستادن ایشان جاری
کردن احکام آن شریعت بود کہ بسبب تکاسل و تہاون بنی اسرائیل مندرس میشد و
بسبب تحریفات علماء سوء ایشان متغیر و متبدل میگشت
انتہی و در ذیل تفسیر آیہ ۱۶۱ سورہ نساء زیر و آتینا داؤد زبورا در تفسیر حسینی مرقوم
و عطا کردیم داؤد را کتابی کہ نام او زبور بود مشتمل بر حمد و ثناء الہی و خالی از اوامر و نواہی
بلکہ شریعت داؤد علیہ السلام ہمان شریعت تورات بود انتہی و ہمین طور در دیگر کتب اہل اسلام

نیز احتمال مسطور ست پادری صاحب بعد استماع فرمودند که شما انجیل را منسوخ
میگوئید یا نه مولوی صاحب گفتند بلاشبه از [illegible] معنی که عنقریب مذکور خواهد شد منسوخ
میدانیم لیکن این دعوی جناب بهر وجه غلط است پادری صاحب گفتند که از بعض مسلمانان
که از [illegible] گفتگو کرده اند شنیده ایم مولوی صاحب فرمودند که از انصاف شما بعید ست که
سخن هرزه از یکی مسلمان بشنوند و بطرف قرآن شریف و تفسیر نسبت کنند بهر حال در غلطی
شکی نیست پادری صاحب فرمودند خیر مولوی صاحب فرمودند که شما معنی نسخ مصطلح
اهل اسلام و محل آن در کدامی کتاب ملاحظه فرموده اید یا نه پادری صاحب گفتند شما بفرمایید
مولوی صاحب گفتند که نزد ما نسخ صرف در اوامر و نواهی می آید چنانچه در تفسیر معالم التنزیل
مرقوم ست والنسخ انما یعترض علی الاوامر والنواهی دون الاخبار حاصلش اینکه نسخ در قصص
و اخبار عارض نمیشود بلکه صرف در اوامر و نواهی می آید پس با مردمان در اخبار و قصص معروض
نسخ قائل نیستیم و نه در امور عقلیه و قطعیه چنانچه خدا موجود ست نسخ جانب میپذیریم و نه در امور
حسیه قائل نسخ هستیم مثلاً روشنی روز و تاریکی شب و در اوامر و نواهی هم تفصیل است
زیرا که اولاً ضروری است که آن امر و نهی متعلق چنین حکم عملی باشد که احتمال وجود و عدم دارد
پس در حکمی که واجب باشد مثلاً ایمان آوردن بر خدا تعالی یا آنکه ممتنع باشد چنانچه شرک
و کفر هرگز قائل نسخ نیستیم یا آن حکم عملی که احتمال وجود و عدم دارد و قسم ... و ...

چنانچه قوله تعالی ولا تقبلوا لهم شهادة ابدا یعنی و قبول مکنید شهادت
ایشان را گاہے پس درین قسم سیوم با قائل بنسخ نبوده ایم قسم دوم غیر دائمی و اینهم
دو نوع است یکے موقت چنانچه قوله تعالی فاعفوا واصفحوا حتی یاتی الله بامره
یعنی پس عفو کنید و درگذرید تا آنکه بیارد خدا تعالی امر خود و درین نوع هم قبل از میقات
مقرره نسخ روا نداریم نوع دویم غیر موقت یعنی مطلق پس درین قسم البته بر طور
بنسخ قائل هستیم که در علم الهی مقرر بود که این حکم تا فلان وقت نافذ خواهد ماند مگر در آن
حکم وقت آن بیان نشده بود پس چون وقت مقرر آن رسید در دیگر حکم که ظاهرا
مخالف اول است بیان آن اجل شد که بظاهر نزد ما کسان قاصر العلم تبدیل معلوم
میشود لیکن در حقیقت نزد خدا تعالی بیان مدت حکم اول است نه تبدیل آن
مثلا امیری بچاکر خود حکم کند که تو این کار کرده باش و بظاهر هیچ مدتی مقرر نکرد لیکن
در دل خود قرار داده که یکسال از وی این کار خواهم گرفت و چون سال گذشت
او را ازین خدمت معزول کرد پس بظاهر نزد این شخص تبدیل است و در حقیقت علم است
نه تبدیل نسبت یا مثال آن اینست که در موسم گرما حکام وقت بحضوری اہل کچہری
وقت صبح حکم میدهند و همین منظور میباشد که تا همین موسم این حکم جاری خواهد
ماند اگرچه بظاهر تصریح نکرده باشند و چون موسم گذشت و خلاف آن حکمی صادر شد

پس در حقیقت این حکم ثانی مبدل و مغیر حکم اول نیست بلکه مبین مدت حکم اول است
پس بموجب این تقریر نسخ مصطلح اهل اسلام عبارت است از بیان مدت انتهاء حکم عملی
شرعی مطلق که احتمال وجود و عدم داشته باشد و در اوهام ما دوام مستمر فهمیده
شود پادری صاحب فرمودند که بحسب این معنی کدام کدام حکم انجیل نزد جناب منسوخ است
مولوی صاحب ارشاد فرمودند چنانکه حکم جواز طلاق و مثل آن پادری صاحب گفتند که آیا
نزد جناب بدین معنی تمامی انجیل منسوخ نیست مولوی صاحب فرمودند بدین معنی تمامی
انجیل منسوخ نبوده است زیراکه در آن در ورس ۳۰ و ۳۱ باب ۱۲ مرقس این حکم
نیز مندرج است پس آن خداوند را که خدای تست بهمگی دل و همگی جان و همگی خیال و همگی
توانائی خود دوست دار حکم نخستین این است و حکم دویم که مثل آنست اینست که همسایه
خود را چون خود دوست دار و بزرگتر ازینها فرمانی نیست انتهی و ما این حکم را منسوخ
نمیگوئیم پادری صاحب فرمودند که انجیل هرگز منسوخ نمیتواند شد زیراکه در ورس ۳۳ باب ۲۱
لوقا این قول مسیح مسطور است آسمان و زمین خواهد گذشت و لیکن سخنان من نخواهد گذشت
ڈاکتر صاحب فرمودند که این حکم عام نیست بلکه صرف درباره آن پیشین گوئی است که
جناب مسیح قبل از ورس مذکور ذکر فرموده اند و معنیش اینست که اگر بالفرض آسمان و زمین
زائل شوند اما سخنانم درباره پیشین گوئی هرگز زائل نخواهد شد پادری صاحب فرمودند که ما

بر آن ڈاکٹر صاحب از تفسیر گُروالی در جدید ٹسٹمنٹ عبارتیکه در ذیل شرح درس ۳۵
باب ۲۴ متی مرقوم است نشان دادند زیراکه درس مذکور مطابق درس ۳۳ باب ۲۱
لوقاست ترجمه آن عبارت اینست که بشپ پیرس میگوید که مرادش اینست که این پیشین
گوئیهای مسیح یقیناً کامل خواهند شد و ڈین اسٹاین هوپ چنان میگوید که اگرچه آسمان
و زمین نسبت اشیاء دیگر قابل تبدیل نیستند تاهم مثل پیشین گوئیهای مسیح در خصوص
این اشیاء استوار نبوده اند آنهمه زائل خواهند گردید اما سخنانم در خصوص این پیشین
گوئیها هرگز تبدیل نخواهند یافت و سخنی که اکنون بیان کرده ام یک شوشه اش نیز از
مطلب متجاوز نخواهد گشت انتهی پادری صاحب فرمودند که تحریر این مفسران مانع دعوی
ما نیست زیراکه این مفسران این نه میگویند که این پیشین گوئیها زائل نخواهند شد و باقی
همه ها زائل خواهند گردید ڈاکٹر صاحب فرمودند که درینجا تحریر این سخن از درس ۳۵ علاوه [illegible]
این مفسر تحریر میکرد و پادری صاحب فرمودند فی الجمله هست ڈاکٹر صاحب ارشاد فرمودند که ما برای
اثبات دعوی خویش دو شاهد پیش کردیم و سامی جناب بلا گواه بر دعوی عموم اصرار [illegible]
پادری صاحب هیچ جواب اینمعنی نه دادند و فرمودند که در درس ۲۳ باب اول نامه اول پطرس مرقوم است
که شما تولد تازه یافته اید از تخم فانی بلکه از تخم غیر فانی که عبارت است از کلام خدا که تا ابد
زنده و باقی است انتهی پس ازین قول بپایه ثبوت میرسد که کلام خدا همیشه زنده و باقی [illegible]

ومنسوخ نمیشود مولویصاحب فرمودند که همچنین در درس ۸ باب ۴۰ اشعیا نیز واقع
شده است و جناب نیز آنرا در میزان الحق همراه عبارت پطرس نقل کرده اند که گیاه
پژمرده و گل افسرده میشود اما کلام خدای ما ابدا قایم است انتهی پس درین قول
هم لفظ کلام خدای ما ابدا قایم است واقع شده است پس ازین لفظ حسب قول جناب
لازم می آید که کدام امر و نهی توریت نیز منسوخ نباشد حال آنکه صدها احکام توریت
سکوت
در مذهب عیسائی منسوخ شده اند پادریصاحب فرمودند آری توریت منسوخ
اما کلام ما در توریت نیست مولویصاحب فرمودند که مقصود ما همین است که از کلام پطرس
مقصود جناب بر نمی آید بلکه مثل قول پطرس اشعیا نیز گفته است تا هم آنجناب آن بوقوع
نسخ قائل بوده اند پادریصاحب فرمودند که ما کلام پطرس بطرز تائید ذکر کرده بودیم و
دلیل ما همان قول مسیح است مولویصاحب فرمودند آن در خصوص همان پیشین گوئی است
که پیشتر مذکور بوده است علاوه برین در درس ۱۸ باب پنجم متی حسب همین قول
جناب مسیح در حق توریت نیز فرموده اند و آن اینست که راست میگویم بشما تا آنکه
آسمان و زمین زائل نشود یک همزه یا یک نقطه از شریعت (یعنی از توریت) زائل نخواهد
گشت تا آنکه همه کامل نشود انتهی و باوجود آن احکام توریت منسوخ گشته پادریصاحب فرمودند
که کلام ما در توریت نیست ڈاکٹر محمد وزیر خان صاحب فرمودند چرا جناب در توریت کلام مسیح نیست

حال آنکه ما انجیل و توریت را یکسان میدانیم و انجناب در عنوان فصل دوم باب
اول میزان الحق چنان نوشته اند که انجیل و کتب عهد عتیق فی وقتنا منسوخ نشده
اند پادری صاحب گفتند بلے و در انجا نوشته ام اما این وقت کلام من از مولوی صاحب
عذر دربارهٔ انجیل است ڈاکتر صاحب ارشاد فرمودند که در عهد حواریان بعد منسوخی احکام
توریت صرف چهار چیز حرام باقیمانده بودند قربانیهای بتان و خون و جانوران مخنوق
و زنا و الحال بجز زنا حرمت این اشیاء نیز باقی نبوده است پس در انجیل هم نسخ واقع
شد پادری صاحب فرمودند حرمت این چیزها در علماء ما مختلف فیه بوده است بعض علما
به منسوخیت این اشیاء قائل شده اند و بعض نفی و ما قربانیهای بتان را الی الآن حرام
می پنداریم مولوی صاحب فرمودند که پولوس مقدس در ورس ۱۴ باب ۱۴ رومیان چنین
میفرماید که من میدانم و یقین دارم از عهد خداوند یسوع هیچ چیز از خود ناپاک نیست بلکه از برای
آنکس که ناپاک می پندارد ناپاک است انتهی و باز در ورس ۱۵ باب اول خط طیطس مرقوم است
پاکان را هر چیز پاک است و آلودگان و بے ایمانان را هیچ چیز پاک نیست انتهی و ازین هر دو
حلت این چیزها معلوم میشود پادری صاحب فرمودند که بلحاظ همین آیات بعض علماء
بحلت اشیاء مذکوره فتوی داده اند مولوی صاحب فرمودند که حکم جناب مسیح اولا
در ورس ۵ و ۶ باب ۱۰ متی نسبت حواریان است که مسیح این دوازده نفر را فرستاد

روانه فرمود و ایشانرا گفت که از راه قبایل مروید و در هیچ شهری از شهرهای سامریان
داخل مشوید بلکه سزاوار است که نزد گوسفندان گمشده خانه اسرائیل رفته
باشید و باز در باره آنان در ورس ۱۵ باب ۱۶ مرقس بدین طور مرقوم است
که بهمگی جهان رفته جمیع خلایق را باین مژده ندا نمائید پس قول دوم ناسخ اول است
پادری صاحب گفتند که حکم اول را خود مسیح موقوف کرده است مولوی صاحب فرمودند
که اگرچه خود مسیح علیه السلام موقوف کرده اما اینقدر بپایه ثبوت رسید که نسخ
در کلام مسیح جائز است و در قول سامی خلجانی دیگر نیز هست اگر اجازت شود
عرض کنم پادری صاحب گفتند بفرمائید مولوی صاحب ارشاد فرمودند که جناب
که ادعائیکه گویا بسبب ظهور قرآن انجیل و کتب عهد عتیق منسوخ گردیده باشند
بطلان چنین ادعا بدو وجه مثبت است وجه اول اینکه از قبول نسخ دو فقره
صادر میشود اول اینکه اراده خداوندی قرار گرفته بود که بعد دادن تقدیسات
و سفیدی را بعمل آورد لیکن میسر نگردید پس بهتر آنی را داد که زبور باشد و چون
این نیز مقصد و مطلب را بانجام نرسانید پس این را هم منسوخ نموده انجیل را داد و چون
احوالات این نیز بدستور سابق مانند آنها گردید از این هم فایده حاصل نگشت
بسبب ظهور قرآن مطلب را بانجام رسانید هرگاه اجیانا العیاذ بالله چنین تصور

در کارگاه خیال کشیده شود پس حکمت و قدرت خدا باطل خواهد گردید بلکه خدا
بپادشاه انسانی و بآدمی ضعیف و عدیم الفهم مشابه خواهد شد که این قبیل
رفتار محض درباره ذات ناقصه انسانی ممکن است نه آنکه در ذات کامله خدا ثانیاً
اگر قول مذکور غیر ممکن است پس از قانون نسخ این تصور لازم می آید که خدا از نظر مصلحت
و ارادت خود عمداً خواسته که چیز ناقص و مطلب نرساننده را بدهد و بیان نماید اما
چه نوع امکان دارد که کسی درباره ذات قدیم و کامل الصفات خداوندی چنین
تصورات ناقصه و باطله نماید انتهی حالانکه این هردو نقص از تسلیم معنی اصطلاحی
نسخ نه بر مسلمانان بلکه بر پولوس مقدس لازم می آیند زیرا که پولوس در درس ۱۸
باب ۷ عبرانیان چنین مینگارد که نسخ حکم مقدم میشود بعلت ضعف و بی نفعی
و در باب هشتم پیمان نامه مینگارد که چه اگر پیمان اول بی عیب بودی جای بجهت
پیمان دیگر مطلوب نمیگشت ۱۳ و چون پیمان نو را ذکر مینماید اول را کهنه ساخته است
و آنچه کهن و سال خورده است در معرض زوال است انتهی پس در اینجا پولوس
مقدس احکام توریت را ضعیف و بیمصرف و منسوخ میفرمایند و توریت را کهنه
و معیب دانسته و در معرض زوال ارشاد مینمایند یا در اینجا حسب فهمیده شما
با نقص و جهل استناد میدهند مولوی صاحب فرموده زیرا که انجناب در خصوص بجا العبد

صفحات چند نگاشته اند انهمه قابل الاخراج اند زیرا که از معنی نسخ که در اصطلاح
اهل اسلام قرار یافته است مناسبتی ندارند بر آن پادری فرنچ صاحب گفتند که
ما سابقًا (یعنی در گفتگوی سابق) گفته ایم که از توریت همان احکام منسوخ شده
اند که نشان مسیح بودند و نسخ آنها مناسب بود زیرا که مسیح آنهمه را تکمیل
رسانید اما پیشین گوئیهائیکه در حق مسیح بودند منسوخ نشده اند از انجمله در
انجیل بدست گرفته از درس ۱ تا ۴ باب ۱۰ نامه عبرانیان این عبارت خواندند چون
شریعت را ظلال نعمتهای آینده است نه اصل شبیه امور و دیس هرگز نمیتواند که
کامل گرداند طالبانرا بآن قربانیهائیکه پیوسته هرساله میگذرانند ورنه چرا گذرانیدن
آنها را موقوف نمیگردانند زانرو که عبادت کنندگان بعد ازان که یکبار پاک شدند
دیگر یاد گناهان نمی نمودند لیکن بآن قربانیهای هرساله یاد از گناهان می نماید چه
ممکن نیست که خون گاوها و بزها گناه را رفع نماید لهذا چون بدنیا در می آید میگوید
که تو قربانی و هدیه را نخواستی و بدن را برای من آراسته و از قربانیهای تمام
سوخته و هدیه های گناه راضی نبودی انتهی پس بحسب این قول توریت و دیگر کتب
اشاره بسوی مسیح بودند پس از آمدن مسیح همه کامل گشتند و در انجیل بطرف دیگر
اشاره نیست که بآمدنش انجیل منسوخ گردد ڈاکٹر محمد وزیر خان صاحب فرمودند که اگر

تسلیم کنیم که از آمدن مسیح احکام توریت کامل گشتند پس احکامی که قبل از مسیح
علیه السلام موقوف گشته اند آنها را منسوخ گفتن لابد خواهد افتاد پادری فرنچ
صاحب گفتند که آن کدام حکم است ڈاکٹر صاحب فرمودند که مثل حکم ذبح که در باب
۱۷ قوانین مرقوم بود از روی ورس ۱۵ و ۳۰ و ۲۲ باب ۱۲ استثنا منسوخ
شده و هارن صاحب در ذیل شرح این ورسها در جلد اول مطبوعه ۱۸۲۲ع
بصفحه ۶۱۹ مقر منسوخیت این حکم هستند از ان بعد عبارت هارن صاحب پیش نمودند
که در آن صاف مرقوم است که در سال چهلم هجرت مصری قبل از دخول فلسطین
این حکم منسوخ شد پادری صاحب شنیده ساکت ماندند ڈاکٹر محمد وزیر خان صاحب
فرمودند که الی الآن در امکان نسخ گفتگوئی بود و غرض ما بالفعل صرف بیان قدر است
که وقوع نسخ در کلام الهی محال نیست چنانکه جمله صاحبان پادری علی الخصوص مصنف
میزان الحق دعوی محال بودن نسخ مینمایند پس در صورتیکه امکان نسخ بپایه ثبوت
رسید وقوع بالفعل آن در انجیل بعد ثبوت رسالت حضرت خیر البشر صلی الله
علیه و آله وسلم خود بخود واضح و آشکار خواهد گردید الغرض در امکان نسخ و وقوع
بالفعل آن فرقیست پادری فنڈر صاحب گفتند که ما نیز در امکان نسخ و وقوع بالفعل
آن فرق میدانیم و در نسخ کلام تمام شد اکنون در تحریف شروع کنید بران بر تحریف

آغاز شد **قسم سیوم در تحریف** مولویصاحب فرمودند که اولاً عرض
میکنیم که جناب ارشاد فرمایند که نزد جناب تحریف‌ها چه چیز ثابت میکرد تا حسب آن
اثبات کرده شود اما پادریصاحب جواب صاف ندادند بعد ازین مولویصاحب
ارشاد نمودند که بابت کلام الهی بودن مجموعه بیبل جناب چه اعتقاد دارند آیا از
شروع باب اول کتاب پیدایش تا باب آخر مشاهدات هر لفظ و هر فقره کلام خدا است
یا نه پادریصاحب فرمودند که ما بابت هر هر لفظ هیچ نتوانیم گفت زیرا که قائل سهو
کاتب هستیم مولویصاحب گفتند که من سوای الفاظیکه دران سهو کاتب واقع
شده نسبت باقی الفاظ و فقرات سوال میکنم پادریصاحب گفتند که بابت الفاظ
هیچ نمیگوییم مولویصاحب فرمودند که مورخ یوسیبیس در کتاب چهارم تاریخ خود در باب ۱۸
مینویسد که جستن شهید بمقابله طریفون چند پیشین گوییها ذکر کرده دعوی میکند که
آنها را یهودیان از کتب مقدسه خارج کرده اند و در جلد سیوم واتسن بصفحه ۳۳ مرقوم است
که البته درین امر شکی نیست که جستن بروقت مباحثه با طریفون بابت اخراج
عبارتهاییکه الزام بیهود داده بود گو الحال در نسخجات عبریه وسپتواجنت یافته نشوند
ولیکن در حقیقت در عهد جستن وارینیوس در هرد و موجود و جزو کتب مقدسه بودند
خصوصاً آن عبارات که جستن نقل آنها میگوید که در کتاب یرمیا بود و بسبب

در حاشیه جستن و گریب در حاشیه ارینیوس مینگارند که معلوم میشود که پطرس
بوقت نوشتن درس ششم از باب چهارم خط اول همین پیشین گوئی خیال داشت
و هارن بصفحه ٦٢ جلد چهارم مینویسد که جستن در کتاب خود بمقابله طریفون یهودی
دعوی میکند که عزرا بمردمان گفته بودند که این طعام عید فسح طعام خداوند نجات دهنده
و پناه ماست پس باید فهمید که اگر شما خداوند را ازین نشان یعنی طعام بهتر خواهید
فهمید و بر آن ایمان خواهید آورد این زمین گاهی ویران نخواهد شد و اگر شما
برو ایمان نخواهید آورد و وعظ او نخواهید شنید مضحکه غیر اقوام خواهید بود و وانیکر
مینویسد که این فقره غالبا در کتاب عزرا بباب ششم میان درس ۲۱ و ۲۲ بوده باشد
و داکتر ای کلارک تصدیق جستن میکند پس بسبب این عبارات جستن شهید
چند پیشین گوئیها ذکر نموده دعوی کرده است که آنها را یهودیان تحریف نموده از کتب
مقدسه خارج کرده اند و ارینیوس نیز پیشین گوئی یرمیاه ذکر نموده تائید این دعوی
کرده است و گریب در حاشیه کتاب ارینیوس و سلبرجیس در حاشیه کتاب جستن تصدیق
آن کرده و وانی تیکر و داکتر ای کلارک نیز حامی شده و گمان غالب است که این
پیشین گوئیها در عهد جستن و ارینیوس در نسخ عبریه و یونانیه موجود بوده پس
درینصورت دو امر لازم می آید که یا جناب جستن و ارینیوس در ادعا صادق اند یا کاذب اگر

صادق اند سخن پادری درست بر آمد و تحریف یهودیان ثابت شد و اگر کاذب بودند
پس جای افسوس است که چنین اجله مقتدایان عیسائیان اینقدر دروغ گو بوده
اند که از طرف خود چندین پیشین گوئیها تراشیده جزو کلام الهی قرار داده اند پادری صاحب
فرمودند که جسٹن یک آدمی بود از قسمش مو صادر شد مولوی صاحب فرمودند که صاحبان
تفسیر هنری و اسکاٹ در جلد اول بصراحت نوشته اند که اگسٹائن یا بسیاری
عمر بزرگان بر یهود الزام تحریف میداد و میگفت که ایشان در نسخ عبری تحریف
و رای جمهور قدما همین است و اینها همه بالاتفاق میگفتند که این تحریف در سنه ۱۳۰
شده پادری صاحب فرمودند که از نوشتن هنری و اسکات چه میشود که ایشان
بوده اند سوای ایشان صدها مفسرین هستند مولوی صاحب گفتند که این دو مفسر آن
رای خود بیان نمیکنند بلکه ایشان رای جمهور قدما ظاهر میکنند پادری صاحب بین امر
گفتن گرفتند که مسیح بابت کتب عهد عتیق گواهی داده است و شهادت مسیح علیه السلام
نسبت شهادت دیگران زیاده مقبول تر است و آن اینست که در درس ۴۴ باب ۵
یوحنا مرقوم است اگر موسی را باور میکردید هر آئینه مرا باور میکردید زیرا که او در حق من نوشته است و در درس ۲۷
باب ۲۴ لوقا مرقوم است پس نقل خود را از همگی کتابها از موسی آغاز نموده و سائر پیغمبران
برای ایشان تفسیر نمود و باز در درس ۴۴ باب ۲۴ لوقا هست باز فرموده در صورتیکه

و پیغمبران را انکار نمودند پس اگر از مردگان هم کسی برخیزد نخواهند میل نمود ڈاکتر صاحب
فرمودند که بسا تعجب است که کتابیکه هنوز متنازع فیه است ما ادعای تحریف آن میکنیم
جناب از ان دلیل می آرند تا حینیکه تصفیه آن نشود از ین کتاب استدلال کردن بیجا است
قطع نظر از ین از ین شهادت صرف همین قدر ثابت میشود که این کتابها دران
وقت موجود بودند اما تواتر الفاظ از ین ثابت نمیشود و بیبلی که شما هم کتاب او را در
حل الاشکال در ضمن کتب اسناد درج کرده اید بدین مضمون اقرار میکند که از شهادت
مسیح صرف همین ثابت میشود که این کتابها دران زمان موجود بودند نه اینکه تصدیق
هر جمله و هر لفظ از ان کتابها فهمیده شود پادری صاحب گفتند که ما بیبلی را درینجا تسلیم نمیکنیم
ڈاکتر صاحب فرمودند مقام تعجب است که جناب کتاب او را در کتابهای معتبره شمار کنند
و باز او را تسلیم ننمایند پادری صاحب گفتند که ما اینجا بیبلی را مسلم نداریم مولوی صاحب
گفتند که اگر شما بیبلی را تسلیم نمیکنید ما سخن شما درینجا مسلم نداریم و قول ما اینجا
همان قول بیبلی است ڈاکتر صاحب فرمودند که آنچه یعقوب در باب پنجم خط خود میفرماید که احتیاط
باید کرد که شما صبر ایوب شنیده اید و مطلب خداوند را دیده اید باز هم کسی این کتاب را اصلا
از کتابهای تسلیم نکرده است بلکه جمله قدما و متاخرین اهل کتاب نزاع دارند درین امر
که آیا ایوب اسم فرضی یا شخصی در قدیم الایام بوده است ربی مانی و بسیاری از علما

یهود است و لیکلرک و میکالس و سملر و لیشب استاک و غیره علمای جید بائید قائل اند
بر آنکه ایوب صرف نام فرضی است و کتاب او محض افسانه است پادریصاحب
گفتند نزد ما ایوب شخصی است و اگر در شهادت مسیح کتاب ایوب هم داخل است
الهامی است داکتر صاحب فرمودند که پولوس در خط دوم تمتی حال ینّیس
و یمبراس از روی مخالفت با موسی علیه السلام مینویسد معلوم نیست که او از کدام
کتاب جعلی و غیر الهامی نوشته است پس از کتاب جعلی چیزی نقل کردن برای الهامی بودن
منقول عنه دلیل نمیتواند شد پادریصاحب گفتند که کلام ما در کتابهای جعلی نیست و برای
تصدیق کتب عهد عتیق قول حضرت مسیح بیان کردیم پیش ما در اینکه انجیل محرف قرار یابد
شهادت مسیح برای این امر کافی و وافی است مولویصاحب گفتند که کلام ما بر مجموعه عهد عتیق
نیست و این امر از انصاف شما بعید است که جناب از جزوی از همون کتابها بر مسلمانان
دلیل می آرند اولاً از شهادت حضرت مسیح مطلب شما ثابت نمی آید دوم از آن استدلال
کردن محض لغو است و بجای بس ما و اهم که از دیگر دلایل عدم تحریف این مجموعه ثابت نشود
صحت آن برما حجت نمیتوان شد پادریصاحب فرمودند که ما برای کتب عهد عتیق شهادت
مسیح علیه السلام بیان کردیم شما را باید که تحریف انجیل ثابت کنید داکتر صاحب فرمودند
که اگر چه این قول شما بجا است لیکن چون جناب مشتاق تحریف انجیل هستند ملاحظه

و انجیل برداشته ورس ۱۷ باب اول متی پیش کردند و آن اینست یعنی جمله
پشتها از ابراهیم تا داؤد چهارده پشت است و از داؤد تا آنکه به بابل بردند چهارده پشت
و از رفتن بابل تا مسیح چهارده پشت است و فرمودند بیان کنید که در طبقهٔ ثانی
بغیر چهار نام چهارده پشت میشود پادری صاحب گفتند ما را ازین امر کاری نیست
لیکن جناب نظر باید که در تمامی نسخجات همین طور یافته میشود یا نه داکتر صاحب
فرمودند که در نسخهای حال موجود است و خدا داند در نسخهای قدیم بود یا نه اما در غلط
بودنش شکی نیست پادری صاحب فرمودند غلط بودن امر دیگر است و تحریف امر دیگر
داکتر صاحب گفتند که اگر جمله انجیل الهامی است و در الهام غلطی ممکن نیست پس
درینصورت بیشک ازین پس تحریف شده است و اگر الهامی نیست مطلب دیگر آمد
پادری صاحب فرمودند که تحریف وقتی ثابت خواهد شد که عبارتی نشان بدهید که در نسخهٔ
قدیم نباشد و در نسخ حال یافته شود داکتر صاحب ورس ۱۶ و ۱۸ باب ۵ نامهٔ اول یوحنا
پیش کردند پادری صاحب گفتند که البته اینجا و یکدو جای دیگر تحریف یافته است مجمع
استماع این سخن جناب سید صاحب پادری حاکم صدر دیوانی که برابر پادری فرنچ
نشسته بودند بزبان انگریزی پرسیدند که این چه سخن است پادری فرنچ صاحب
جواب دادند که اینکسان از کتب ما را و دیگر مغز این شخص معرفت تمام است

که دران اقرار تحریف است بر آورده سند می آرند بعد ازین بطرف ڈاکٹر صاحب
متوجه شده بزبان اردو فرمودند که صاحب (یعنی پادری فندر صاحب) نیز این امر
مسلم میدارند که هفت هشت جا تحریف راه یافته است برین امر مولوی
صاحب امام مسجد جامع با منشی خادم علی صاحب مهتمم مطلع الاخبار فرمودند
که شما بنویسید که پادری صاحب هشت جا اقرار تحریف کردند باستماع این سخن پادری
فندر صاحب گفتند بلی خوب است بنویسید و فرمودند که اگرچه اینقدر تحریف شده
لیکن در کتب مقدسه ازین قدر نقصان فی راه نیافته از سهو کاتبان عبارت البته
مختلف شده ڈاکٹر صاحب فرمودند که اول اختلاف عبارت نزد بعض یک لک
و پنجاه هزار و نزد بعض سی هزار است جناب کدام یک را مسلم میدارند پادری فرنچ
صاحب فرمودند که تحقیق آنست که آن اختلاف چهل هزار جا است درین اثنا
پادری فندر صاحب باز گفتن گرفت که ازینقدر هیچ نقصان نمیشود و یکدو کسان
از محمدیان و یکدو صاحبان از انگلستان درین امر انصاف بکنند و بطرف مفتی صاحب
حافظ ریاض الدین صاحب متوجه شده چند بار فرمودند که مفتی صاحب شما انصاف
بکنید بنابرین مفتی صاحب فرمودند که هرگاه در کدامی وثیقه یک جا جعل ثابت میشود
باقی وثیقه لائق اعتبار نمی ماند و در صورتیکه باقرار خود شما هفت هشت جا جعل و تحریف

شده است پس چگونه اعتماد داشته باید و این امر احکام که اینجا رونق افروز هستند
خوب میدانند و بطرف سمته صاحب بهادر اشاره کرده فرمودند که از جناب
بپرسید لیکن صاحب ممدوح درین امر هیچ نگفتند باز مفتی صاحب فرمودند که
هرگاه اختلاف عبارت نزد جناب مسلم است پس ظاهر باشد که هر جا که دو عبارت
مختلف یافته شوند شما ازین هر دو یکی را جزماً کلام خدا مقرر میتوانید کرد یا نه پادری صاحب
گفتند نه مفتی صاحب گفتند که دعوی اهل اسلام همین است که مجموعه بیبل که موجود
است جزماً تماماً کلام خدا نیست برین سخن پادری صاحب فرمودند
که اکنون از وقت موعود نصف ساعت زیاده گذشته فردا گفتگو کرده خواهد شد
مولوی صاحب فرمودند که جناب هشت جا اقرار تحریف کردند و ان شاء الله پنجاه یا شصت جا
باقرار علمای عیسائیه تحریف ثابت خواهیم کرد اگر جناب را مباحثه منظور باشد ما را
شرط قبول نمایند اول از کتب مقدسه سند متصل جید کتابها خواهیم طلبید از اینها ثابت
رسانید دوم آن پنجاه شصت مقامات که باقرار علمای عیسائیه تحریف در آن ثابت
است یا تسلیم کنید یا توجیه بیان فرمائید و ما نمیگوئیم که جناب خواه مخواه قول ایشان
تسلیم کنند و نه این میگوئیم که جناب از هارن صاحب کمتر اند لیکن اولاً استماع
و باز اختیار کردن احد الامرین یعنی تسلیم یا توجیه جناب را ضرور است سیوم

که ازین پنجاه و شصت مقالات مخدوشه از روی تسلیم یا توجیه فراغت نشود
ازین مجموعه بر باد لیل بیارید پادری صاحب فرمودند که ما بدین شرط منظور میکنیم
که اولا از شما خواهیم پرسید که انجیلیکه بزبان پیغمبر شما بود کدام انجیل است مولوی صاحب
گفتند بلی یارا منظور است فردا نشان خواهیم داد ڈاکتر صاحب فرمودند که اگر این بیاید
همین وقت عرض کرده شود پادری صاحب گفتند اکنون دیر گشته فردا خواهیم شنید
بعد ازین فریقین برخاستند و رخصت شدند جلسهٔ دوم روز دوم شنبه ۱۲ رجب جلسهٔ دوم
سنه ۱۲۷۰ و ۱۱ اپریل ۱۸۵۴ع صباح بر مقام معهود جلسهٔ ثانیه منعقد شد و درین جلسه
از خواص و عوام زیاده تر از جلسهٔ سابق گرد آمدند و جناب سمٹه صاحب بهادر حاکم صدر
دیوانی و جناب ڈ صاحب بهادر حاکم صدر بورڈ و جناب ولیم صاحب بهادر سیکرٹری
علاقه فوج و جناب کرسچن ولیم کلین صاحب و جناب پادری ایل صاحب و دیگر صاحبان
عالیشان انگلشیان و جناب مفتی ریاض الدین صاحب و جناب مولوی اسد الله صاحب
قاضی القضات و جناب مولوی فیض احمد صاحب سرشته دار صدر بورڈ و جناب مولوی
حضور احمد صاحب و جناب مولوی امیر الله صاحب مختار راجه بنارس و جناب مولوی
قمر الاسلام صاحب امام جامع مسجد و جناب مولوی محمد علی صاحب وکیل [illegible]
و جناب مولوی [illegible] سراج الحق [illegible] خادم [illegible] مطبع الاخبار [illegible]

دو ساعت و درین جلسه موجود بودند و سوای ازین مسلمانان و عیسائیان
و هنود قریب هزار کسان بودند و درین جلسه کتب دینیه روبروی فریقین زیاده از
جلسه اولی نهاده بودند بعد نواختن شش و نیم ساعت پادری فنڈر صاحب کتاب
میزان الحق در دست گرفته عبارتی از فصل اول باب اول که دران چند آیات
قرآنی مندرج اند خواندن شروع کردند و ازین سبب که آیات را غلط میخواندند
قاضی القضات صاحب فرمودند که جناب بر ترجمه اکتفا فرمایند زیرا که از تبدیل لفظ
معنی متبدل میشود پادری صاحب فرمودند که ما را معاف کنید که قصور زبان است

و آن عبارت اینست قل آمنت بما انزل الله من کتاب و امرت لاعدل بینکم

الله ربنا و ربکم لنا اعمالنا و لکم اعمالکم لا حجة بیننا و بینکم

یعنی بگو ای محمد که من ایمان می آورم بآن کتبی که از خدا نزول یافته اند و در خصوص
شما بمن بعدالت امر شده است خدا رب ما و رب شماست نتیجه اعمال ما بما و نتیجه
اعمال شما بشما منسوب خواهد شد و ما بین ما و شما باید که حجتی نباشد و ایضا در سوره

العنکبوت مرقوم است که ولا تجادلوا اهل الکتاب الا بالتی هی احسن الا الذین

ظلموا منهم و قولوا آمنا بالذی انزل الینا و انزل الیکم و الهنا و الهکم
واحد و نحن له مسلمون *** یعنی مشاجره نمائید با اهل کتاب بجز آنکه بهتر باشد مگر

بطریق خوشی ماورای آنهاکه باشما ظلم مینمایند بگوئید یا ایمان می آوریم بآن چیزی که
بما نازل شده و بآن چیزی که بشما نازل گشته است خدای ما و خدای شما
یک است و ما خود را باو تسلیم نموده ایم و دیگر در سورة المائده مرقوم گشته که ❊

الیوم احل لکم الطیبات وطعام الذین اوتوا الکتاب حل لکم وطعامکم
حل لهم ❊ یعنی از امروز حلال گشته بشما طیبات وطعام ایشان که بآنها کتاب
داده شده وطعام شما نیز بایشان حلال گردید بهر یک از امتان محمد واضح ولایح است
که مللی که بایشان کتاب داده شده و آنهاکه باهل کتاب ملقب گشته اند مسیحیان و
یهودیان اند چنانکه در سورة البقره در باب یهود و نصاری گفته شده وهم یتلون
الکتاب ❊ یعنی یهود و نصاری کتاب را خوانده اند واین فقره نیز از قرآن معلوم
و مشخص است که کتبی که بیهودیان و مسیحیان داده شده توریت و انجیل است زیراکه
در سورهٔ آل عمران وارد است که ❊ انزل التوریة والانجیل من قبل هدی
للناس ❊ یعنی خدا نازل نمود توریت و انجیل را سابقاً که هادی مردمان باشند
بعد از این فرمودند که درین آیات ذکر کتاب و اهل کتاب است و از اهل کتاب یهود و نصاری
مراد است پس معلوم میشود که در زمانه محمد توریت و انجیل موجود بودند و محمدیان آنها را کتب الهیه
شمرده اند و نیز قرار داده اند تا زمان محمد در آنها تحریف راه نیافته بود و لو بعضا

فرمودند که ازین آیات صرف همین قدر ثابت میشود که سابقاً کلام خدا نازل شده
بود بران ایمان باید آورد و توریت و انجیل نیز سابق نازل شده بودند و نزد زمان
محمد صلی الله علیه وسلم موجود بودند اگرچه محرف باشند و هرگز ازین آیات ثابت
نمیشود که تا زمان آنحضرت صلی الله علیه وسلم تحریف در آنها راه نیافته بود بلکه جا بجا
ذکر تحریف اهل کتاب کرده شده است پس بموجب آیات قرانی چنانکه ایمان می آریم
که سابقاً کلام خدا نازل شده بود همچنان بدین هم ایمان می آریم که دران تحریف
واقع شده و لهذا در حدیث وارد شده است لا تصدقوا اهل الکتاب ولا تکذبوهم
یعنی تصدیق مکنید اهل کتاب را و تکذیب هم مکنید پادری صاحب فرمودند اینوقت
ذکر حدیث نباید کرد بلکه ذکر آیات قرانی باید کرد مولوی صاحب فرمودند که از آیات
قرانی هم همین دو امر ثابت میشوند چنانچه جناب در میزان الحق اقرار این امر کرده اند
پادری صاحب گفتند که موافق آیات سوره بینه معلوم میشود که پیش از زمان محمد
تحریف واقع شده بود بعد ازین عبارت میزان الحق از فصل سیوم باب اول خوانده
که چنانکه در سوره بینه نوشته شده که لم یکن الذین کفروا من اهل الکتاب و
المشرکین منفکین حتی تاتیهم البینة رسول من الله یتلوا صحفا مطهرة
فیها کتب قیمة وما تفرق الذین اوتوا الکتاب الا من بعد ما جاءتهم

البینه یعنی آنانیکه اهل کتاب و مشرک اند از حق رو گردان نگشتند تا که بینه
قرآن و رسول یعنی محمد از جانب خدا بنزد ایشان نیامد که او صحف مطهره را با آنها بیان
سازد که در آنها احکام محکم میباشد و آنانیکه بایشان کتاب داده شده بود متفرق
نشدند مگر بعد از انیکه بایشان بینه رسید از آن بعد فرمودند که ازین آیات معلوم میشود
که یهودیان و عیسائیان در کتب خودشان بعد ظهور محمد و آغاز تعلیم اوشان
تحریف کرده اند نه قبل آن بعده گفتند که مصنف کتاب استفسار نیز که شما مسلمان
میدانید که مولوی آل حسن صاحب در صفحه ۴۸۴ آیت مذکوره را بدین طور بیان میکنند
که از اعتقاد داشتن نبی سابق الانتظار جدا یا فرا اعتقاد داشتند مختلف و متفرق
نشدند مگر زمانیکه این نبی مبعوث شد از روی این معانی البینه میتوان گفت که در
بشارات نبی آخر الزمان تا زمان ظهورش هیچگونه تحریف و تبدیل واقع نشده
مولوی صاحب ارشاد فرمودند که ترجمه این آیات حسب مذهب مختار جمهور مفسرین بدین
طور هست جناب شاه عبد القادر صاحب در ترجمه خود همین را اختیار فرموده اند یعنی نبودند
آنکسان که منکر شدند از اهل کتاب (یعنی یهودیان و مسیحیان) و مشرکان (یعنی بت پرستان)
باز آینده (یعنی از دین خود و رسمهای قبیحه و سوء اعتقادات مثل عدم اعتقاد نبوت
جناب مسیح چنانکه یهود را بود و اعتقاد تثلیث چنانکه عیسائیان را بود و مانند آنها)

تا وقتیکه رسید ایشان را کلام واضح یعنی رسولی از خدا میخواند صحیفه‌های
پاک را که دران مرقوم بوده کتب یعنی سورة‌های مضبوط و متفرق
نشدند کسانیکه داده شد با یشان کتاب (یعنی از دین و رسوم و عقائد خود
بدین طور که بعض آنها را گذاشته اسلام قبول کردند و بعض از راه تعصب بر همان
قایم ماندند) مگر از ما نیکه رسید آنها را کلام واضح (یعنی رسول الله و قرآن) در فوائد
شاه عبد القادر صاحب در آخر ترجمهٔ آیات اولین بطور حاشیه چنان نوشته
که قبل از آنحضرت صلعم تمامی اهل ادیان گمراه شده بودند هر یک بر غلطی خود مغرور پس
ممکن نبود که بفهمایش کدامی حکیم یا کدامی ولی یا کدامی بادشاه عادل هدایت
پذیرند تا زمانیکه اینچنین رسول عظیم القدر با کتاب الله و مدد قوی نیاید که در عرصهٔ
چند صد سال ملک ملک از ایمان مالا مال شد انتهی پس حاصل این آیات
صرف همین قدر است که مشرکین اهل کتاب از رسمهای قبیحه خود باز نیامدند تا وقتیکه
نزد ایشان اینچنین رسول عظیم القدر نیامد و بعد آمدنش از اهل کتاب کسانیکه مخالف
شدند مخالفتش محض بتعصب و دشمنی بوده است اندرینصورت ازین
آیات استدلال جناب سست نیست و جواب صاحب استفسار منزلی است
چنانکه بر هیبار تنش که ازین استدلال بر عدم تبدیل صحیح و درست تسلیم کرده شود همین قدر ثابت

میشود الخ بر همین معنی دلالت دارد و عرض صاحب استفسار همین است
که اولاً این استدلال صحیح نیست و اگر بالفرض صحتش تسلیم کرده آید از ان
همین قدر فهمیده میشود که در بشارات محمد صلعم تحریف نشده است نه اینکه در تمامی
مجموعه انجیل جائی تحریف کرده نشده و صاحب استفسار در تمام کتاب خود در خصوص
تحریف غلغله انداخته است پادریصاحب گفتند که اکنون بفرمایند که انجیلیکه ذکرش
در قرآن آمده است کدام انجیل بود مولویصاحب ارشاد فرمودند که از کدامی
روایت قوی یا ضعیف تعیینش مفهوم نمیگردد که عرض کرده شود که آن انجیل متی
بود یا انجیل یوحنا یا انجیل کدام کس دیگر و نه کتابیست که به تلاوتش مامور بوده ایم که
حالش معلوم باشد پادریصاحب بطرف صاحبان عالیشان اشاره کرده
گفتند که اینهم اهل کتاب هستند از اینها بپرسید که انجیل کدام است ڈاکٹر صاحب
ارشاد فرمودند که از قرآن صرف همین قدر مفهوم میشود که انجیل بر حضرت عیسی
نازل شد و اینمعنی معلوم نمیشود که آن کدام انجیل بود و در آن زمان کتب بسیار
بنام انجیل در میان عیسائیان مشهور بود چنانکه انجیل برنباه و برتولما
وغیره پس چه اولی که از اینها کدام انجیل مراد است و در ان زمان یک فرقه
نیز موجود بود که این کل مجموعه انجیل را اعتقاد نمیکرد و در همون عهد در عرب نیز

فرقه بود که میگفت که سه خدا اند اب و ابن و مریم شاید در نسخه ایشان اینهم
مرقوم باشد زیرا که قرآن تکذیب آن مینماید پس از جای ثابت نمیگردد که در آن
انجیل اعمال حواریان و نامجات و مشاهدات نیز داخل اند فریق صاحب
گفتند که شما سوای اقوال عیسی کتب دیگر را که در انجیل اند تسلیم نمیکنید حال آنکه در صدی سیم
چهارم کونسل اڈسیا بجز یک کتاب یعنی مشاهدات همه را واجب التسلیم قرار داد
و علمای کبار که اوشان را نهایت معتبر میدانیم چنانکه کلیمنس اسکندریانوس و
ترٹلین و ارجن و سائی پرین وغیره کتاب مشاهدات را واجب التسلیم گفته اند
اما بباعث فتنه و فساد و جنگ و جدال زمان سابق سند متصل آن نزد ما نیست
برآن ڈاکتر صاحب پرسیدند که کلیمنس در کدام زمانه بود پادری صاحب گفتند که در
آخر صدی دوم ڈاکتر صاحب ارشاد فرمودند که اگر کلیمنس دو فقره مشاهدات نوشت
از این صرف همین قدر معلوم میگردد که کلیمنس در آخر صدی دوم کتاب مشاهدات را
تصنیف یوحنا دانسته است پس قبل از زمانه اش سند آن نیست مع هذا از دو
فقره تواتر لفظی تمامی کتاب ثابت نمیتواند شد و ترٹلین وغیره بعد ازش بوده اند
و کیس پرسبٹر روم آنرا کلام سرن تهس ملحد گفته است و همین شیخ ڈیونیسیس
تصریح نموده است که بعضی پیش از ما آنرا کلام سرن تهس ملحد گفته اند

پادری صاحب فرمودند که پالیس مرا بسیار معتبر میدانیم و ڈیوڈ ... نام آن بعض
نوشته است پس از مخالفت یک دو کس چه عیب شود ڈاکتر صاحب ارشاد کردند
که ماذکر یک دو کس نمیکنیم بلکه نام ... که ایشان نشان دادیم انکه ... بعض
... و در عهدش تمامی کلیساهای یروشلیم وغیره و کونسل ... نیز این
کتاب را رد کرده است و در عهد جیروم هم نیز بعض کلیساها اعتقادش بدانستند
برآن پادری فنڈر صاحب بزبان آوردند که این کلام خارج از بحث است و
اکنون گفتگو در انجیلی است که در زمان محمد صلی الله علیه وسلم موجود بود و
مولوی صاحب متوجه گشتند مولوی صاحب ارشاد فرمودند که ما مذهب خود نماییم
ساختیم اگر چه الست سامی این مذهب اهل اسلام نیست سند آن گذرانید ورنه
تسلیمش کنید و ما مقر اینمعنی هستیم که کلام خدا بر حضرت عیسی نازل شده بود اما
انکار داریم ازینکه آن کلام همین مجموعه بایبل است و در آن هیچ تغییر و تبدیل راه نیافته
و کلام حواریان نزد ما انجیل نیست بلکه انجیل صرف همان قدر است که بر حضرت مسیح
نازل شده بود اما ازین رو که در رساله ذکرش نیامده تعیین نمی‌توانیم کرد که آن
همه سخنان مسیح در کدام کتاب مرقوم بوده اند و انچه درین کتب اربعه منقول شده
رتبه آن مثل رتبه آحاد حدیث است و از اسلامیان طبقه اولی کدامی روایت

معتبر درین خصوص منقول نیست و منجمله دیگر اسباب یکی اینهم است که در ان زمانه
تسلط پوپ کما حقه شده بود و چون در آن فرقه برای خواندن انجیل اجازت
عام نمیباشد از بجهت نسخه جات آن بنظر مسلمانان کمتر در آمدند و غالباً در نواحی
عرب عیسائیان همین قسم یا اهالی فرقه نسطوریه بسیار بودند بر ان پادری فرنچ
صاحب متغیر شده گفتند که شما انجیل ما را سخت معیوب گردید پوپ صاحب در آن
هیچ خرابی نکرده است درین اثناء پادری فنڈر صاحب قصه احراق حضرت
عثمان رض نسخه جات قرآن را گفتن آغاز کردند مولوی صاحب فرمودند که این کلام
خارج از بحث است اما اینکه جناب ذکرش درمیان آورده اند جوابش نیز بشنوید
پادری صاحب گفتند که چونکه آنجناب بر انجیل اعتراض کردند لهذا من این تعریض
نمودم لیکن الحال بسمت اصل مقصود رجوع آرید و چون اصل مطلب همین بود
که پادری صاحب بعد سوال انجیل نسخان فهمانیده دهند چنانکه در اتمام جلسهٔ اول
قرار یافته بود لهذا مولوی صاحب ارشاد فرمودند که کلام ما از ابتداء و نیز حسب اقرار
و بر وزه بر مجموع بیبل است نه صرف انجیل پس باید متصل بعض کتب
این مجموعه می ملفتیم پادری صاحب گفتند که بر انجیل کلام کنید مولوی صاحب فرمودند
از کلام ما بر مجموعه بیبل است و تخصیص انجیل بیجا است بر ان پادری صاحب گفتند بالیقین

وظاهر است سند متصل این کتب مناسب نداشتند و کلام در غلطی و تحریف
افتاد زان بعد پادری فرینچ صاحب طومار سیه طویل که نوشته همراه آورده
بودند خواندن آغاز نمود خلاصه‌اش این است علماء ما سی یا چهل هزار جا
اختلاف عبارات برآورده اند اما آن اختلاف صرف در یک نسخه نیست بلکه در
بسیار نسخجات بود چنانکه از روی حساب فی نسخه چهار صد یا پانصد میشوند
که بعض اغلاط از تصرف بدعتیان بوقوع رسیده باشند چنانکه از اکثر گریسباخ
در انجیل متی یکصد و هفتاد سهو در آیات و الفاظ برآورده است بقول این علماء
هفتده بسیار گران اند و سی و دو نیز گران اند اما بنسبت اول فی الجمله خفیف اند
و باقی همه‌ها خفیف و علماء ما اکثر جا آن اغلاط را صحیح کرده اند زیرا که قرینه عقل است
که کتابی که نسخجات آن بسیار باشند تصحیحش ممکن است اما کتابی که صرف یک
نسخه‌اش یافته شود صحیح کردن آن البته دشوار می افتد چنانکه نسخه هیرودتس و نسخه
پیترکیوس که یکی از آنها بست هزار نسخه دارد و آنرا علماء ما صحیح کرده اند و از دوی
صرف یک نسخه یافته میشود از این رو تصحیحش مشکل انگاشته اند پس در صورتیکه
از انجیل بسیار نسخه‌ها موجود اند تصحیحش ناممکن نیست اکنون ما از قواعد تصحیح علماء
چند دریچه‌ها بیان میکنیم هرگاه دو عبارات مختلف یافته میشوند و منجمله آن هر دو فقرات

مشکل و دومی آسان و فصیح می بود پس ازان هر دو عبارات مشکل را اینها
میکردند زیراکه مقتضای احتیاط و عقل و قیاس همین است که عبارت آسان شاید
وضعی و مصنوعی باشد یا هرگاه دو عبارات همچنین یافته شد که یکی با
قاعده و ثانی خلاف قاعده می بود پس ازان هر دو عبارت خلاف قاعده را
واجب التسلیم می دانستند چه در عبارت با قاعده احتمال اینمعنی میباشد که
قاعده دانی او را وضع کرده نوشته باشد و علماء موصوف آنهمه اغلاط را
برآورده نوشته اند که بجز این اغلاط غلطی دیگر نیست و ازین قدر اغلاط در مقصود
اصلی هیچ نقصان راه نمی یابد چنانکه ڈاکتر کینی کاٹ میگوید که بالفرض اگر اینهمه
عبارات محرفه خارج کرده شوند تاهم در کدامی مسئله عمده دین مسیحی نقصانی
لازم نخواهد آمد و اگر جمله عبارات موضوعی و جعلی داخل کرده شوند هیچ زیادت
نخواهد شد بر آن جناب ڈاکتر محمد وزیر خان صاحب مستعد آدا جواب شدند اما پادری
فنڈر صاحب بلطائف الحیل گذرانیدند و هر مرتبه که جناب ڈاکتر صاحب بهادر جواب آن
تقریر آماده میشدند پادری فنڈر صاحب منع کرده مانع می آمدند و بطرف
مولوی صاحب متوجه میگشتند بر آن جناب مفتی حافظ ریاض الدین صاحب
فرمودند که اولاً معنی تحریف بیان کرده شود ازان بعد در آن گفتگو کرده آید

برائن پادری صاحب چیزی بیان کردن آغاز کردند مفتی صاحب فرمودند
که کسانیکه مدعی تحریف اند اوشان را معنی بیان کردن می باید بر آن
مولوی صاحب طرف پادری صاحب متوجه شده فرمودند که نزدیک ما معنی تحریف
تغییر است خواه بزیادت باشد خواه به نقصان خواه به تبدیل بعض الفاظ به
بعض و عام است ازین که آن تغییر از راه خیانت و شرارت باشد یا از غلطی
و هم بطور اصلاح و یا بمعنی دیگر هم یا اینکه بدین معنی در کتب مقدسه تحریف راه یافته است
اگر جناب را ازین انکاری باشد ما اثباتش میتوانیم کرد پادری صاحب گفتند که ما نیز
در کتب مقدسه قائل سهو کاتب هستیم مولوی صاحب فرمودند که نزدیک ما سهو کاتب
آنست که شخصی اراده نوشتن امری داشت سهواً چیزی نوشت یا قصد نوشتن چیزی
داشت و بجایش از سهو چیزی نگاشت آیا نزد جناب سهو همین را میگویند یا در
این مراتب نیز داخل بوده اند که اصحاب عبارت حاشیه یا متن در آمیزند یا
از طرف خود قصداً جمله ها بیفزایند یا جمله ها ساقط گردانند پادری صاحب باستماع لفظ
جمله مضطرب شده شاید جمله را بمعنی مجموعه کتاب فهمیدند و گفتند که جمله ها نگویید بلکه چنین
طور فرمایید که آیات بیفزایند یا ساقط گردانند مولوی صاحب فرمودند که نزد ما اطلاق
جمله برین قدر عبارت می آید که زید ایستاده است اما اکنون این لفظ گذاشته

استثناء الا معصومین مسلّمیم که از طرف خود قصداً آیات بیفزاید یا اسقاط کند یا
بطور تفسیر چیزی بیامیزد یا لفظی را با لفظ دیگر متبدل گرداند یا در صاحب معصوم
نیز نزدیک ما در سهو کاتب داخل بوده اند عام ازین که وقوع آنها قصداً
بوده باشد یا سهواً یا از راه غلطی و نادانی اما اینچنین سهو کاتب در آیات
پنجشش جا و در الفاظ بسیار جا بوده باشد مولوی صاحب فرمودند که هرگاه نزد
جناب افزودن آیات و اسقاط آنها و تبدیل بعض لفظ با بعض سهواً باشد
یا قصداً در سهو کاتب داخل است و اینچنین سهو کاتب در کتب مقدسه
واقع شده و ما همین را تحریف میگوئیم پس اندرین صورت در میان ما و جناب
صرف نزاع لفظی است زیرا که چیزی را که ما تحریف نام میدهیم جناب همون را
سهو کاتب میفرمایند مثالش اینست که چهار کس مسکین بودند یکی رومی
دومی حبشی سیومی هندی چهارمی عربی شخصی با آنان درمی داد آن هر چهار
بدین امر اتفاق کردند که ما ازین چیزی خرید کنیم پس رومی بزبان خود نام انگور
گرفت اما حبشی ازان انکار کرده بزبان خود همان نام گفت هندی انکار کرده
گفت نی من انگور خواهم خرید عربی بزبان اردو نی نی عنب خرید خواهم کرد
پس در میان این چهار کس صرف نزاع لفظی بود اما در حقیقت مطلب ایشان

واحد همچنان حال تحریف و سهو کاتب برآمد که چیزیست که آنرا تحریف نامیم جناب همون را سهو کاتب میگویند و بآواز بلند فرمودند که درمیان پادری پادری صاحب صرف نزاع لفظی بود و تحریفی که ما ادعا آن میکنیم پادری صاحب آنرا قبول کردند اما ما شش سهو کاتب میفرمایند پادری صاحب فرمودند که از تحریف سهو کاتب در متن خرابی راه نیافته درین ضمن جناب قاضی القضات صاحب پرسیدند که متن چه چیزیست پادری صاحب فرمودند که چند بار بیان کرده ایم که متن تا کی بیان کنیم باز فرمودند که از الوهیت مسیح و تثلیث و کفاره و شایع بودن و تعلیماتش مقصود است مولوی صاحب فرمودند که مثل جناب جامعین تفسیر هنری و اسکات نیز دعوی کرده اند که ازین قسم اغلاط در مقصود اصلی فرقی نیفتاده اما بفهم ما در نمی آید که در صورتیکه تحریف ثابت گردید باز کدام دلیل است که نه وه آیات که در آنها ذکر تثلیث هست محرف شده باشند پادری صاحب فرمودند که تحریف متن وقتی ثابت خواهد گردید که کدامی نسخه قدیمی انجیل پیدا آید که در آن الوهیت مسیح مرقوم نباشد و درین مرقوم است و در آن کفاره بودن مسیح مرقوم نباشد و درین مسطور است مولوی صاحب فرمودند که حرف ما همین قدر بود که مشکوکیت و محرفیت این کتب ثابت کرده دهیم و آن تا

گردید و از ینقدر با ثبات تمامی کتاب مشکوک گشت لیکن آنجناب با اینکه در بعض
جا سهو و وقوع تحریف بوده اند باز ثبت بعض مقامات دعوی میکنند که از تحریف
مصئون مانده اند پس اثبات این امر بمساعی سخت نه بر بعد یافتنی دیگر نیز رسیده
که آنجناب از این سهو کدامی سهو را که ما آنرا تحریف میگوئیم و جناب نیز بهمین
وقت اقرارش کرده اند در تمامی نسخه ها تسلیم میکنند یا نه فرمودند آری اینچنین
سهو در تمامی نسخجات یافته میشود بعد ازین پادری فرنچ صاحب پادری فندر صاحب
بهم ساختند پادری فندر صاحب گفتند که از ما غلطی سرزد پادری فرنچ صاحب
درست نمیگویند قاضی القضات صاحب فرمودند الحال چه میشود قول اولین جناب
سند گردید پادری صاحب فرمودند که من غلطی کردم و درین خصوص که امی اینچنین
محکم نمی توانم گفت شاید آن سهو در عبری نباشد در یونانی باشد و عکس این
مولوی صاحب فرمودند که اگر ما اینچنین بعض مقامات نشان دهیم که در آنها پیشتر
جناب هم تر بوده اند که سابقا چنان بود حال آنکه الحال در کدامی نسخه عبری هم آنرا
جناب بالفعل هستند میدانند یا نه میشود لیکن جناب در آن چه خواهند فرمود
پادری صاحب فرمودند ازین در متن نقصانی لازم نمی آید جناب ڈاکتر صاحب
فرمودند که از کثرت اختلافات عبارت بیشک در مقصود اصلی خلل می افتد

فرض کنید که اگر چند نسخه های گلستان در عبارت با یک دیگر چنان مختلف باشند
که ترجیح یکی بر دیگری شدن نتواند درین صورت تمیز نتوانیم که گفته یا عبارت
سعدی اینست و جاییکه صدها نسخه جات مختلف باشند و یکی را بر دیگری
ترجیح دادن نتوانیم در آنجا بلاشبهه ممکن است که در مقصود اصلی تغییر راه یابد
و نزد ما انجیل فقط آن بود که قول مسیح علیه السلام بود آن نیز مشتبه گردید یا [illegible]
فرمودند که مختصر جواب همینکه جناب متن را تسلیم میکنند یا نه اگر تسلیم میکنند
بهفته آینده مباحثه کرده خواهد شد زیرا که مانده باقی مباحثه بجز دلائل نقلیه این کتاب
دلیل دیگر نمیتوانیم آورد و عقل را محکوم کتاب نمیدانیم بلکه کتاب را محکوم عقل میدانیم
فرمودند که هرگاه درین کتب حسب اقرار جناب نیز باعث زیادت و نقصان تحریف
ثابت گردید پس آن همه نزد ما مشتبه هستند و ما هرگز قائل این امر نیستیم که در متن تحریف لفظی
نشده پس هر دو مباحثه های آینده یعنی تثلیث و نبوت آنحضرت صلی الله علیه و سلم
ازین کتب استدلال نفرمائید که بر ما ازان الزام عائد نخواهد شد [illegible]
صاحب فرمودند که شما از تفاسیر این تحریفات را اغلاط [illegible]
نزد شما نیز مسلم بوده اند پس آن مفسرین بالکل این مقامات را نوشته اند [illegible]
انهم نوشته اند که بجز این مواضع در کدام مقام خرابی راه نیافته و همچنین [illegible]

فنڈر صاحب گفتند مولویصاحب ارشاد کردند که ما اقوال آن علما را از آنها
نقل کرده ایم نه اینکه آن کسان نزد ما معتمد باشند و تمامی سخنان ایشانرا
قابل اعتبار دانیم و بسوی پادری فنڈر صاحب متوجه شده فرمودند که آنصاحب
از تفسیر بیضاوی و کشاف چیزی نقل کرده اند پادریصاحب گفتند بلی مولویصاحب
ارشاد کردند که چنانکه آن مفسرین آن سخنان را نوشته اند که آنها را اخبار صحیحه
مطلب خود دانسته نقل کرده اند همچنان ایشان و دیگر مفسرین بالاتفاق
اینمعنی نوشته اند که محمد صلی الله علیه وسلم رسول خدا بوده اند منکر ایشان
کافرست و قرآن لاریب کلام خداست پس آنجناب قول دومی مفسران را
اعتقاد میکنند یا نه پادریصاحب گفتند که مولویصاحب فرمودند که ما نیز قول
دومی مفسران شما را تسلیم میکنیم غرض که پادریصاحب باز فرمودند که مختصر جواب
و همینکه آنجناب متن را تسلیم میکنند یا نه جناب ڈاکٹر صاحب فرمودند که این سوال تفصیل
طلب است تا وقتیکه یک سخن نگوئیم جواب نمیتوانیم داد و باز پادریصاحب فرمودند
مختصر فرمائید نعم یا لا مولویصاحب فرمودند که ما متن را تسلیم میکنیم و هرگاه در بسیار
کتاب وقوع تحریف اقرار جناب نیز ثابت است پس نزد ما متن که جناب آنرا
مقصود اصلی می نامند مشتبه گردید و مشتبه درین باب صرف همین قدر بود

که مشکوکیت و محرفیت این کتاب ثابت کنیم و آن بفضل الهی بظهور آمد
و درین هیچ مقصود اصلی اثبات عدم تحریف بود جناب است نه بنده را و با
شما بر مباحثه تا دو ماه حاضریم عذری نداریم لیکن این کتاب برای ما حجت نمیتواند
شد و ازین استدلال کردن برای ما کافی نخواهد بود سوای این هر دلیل که
نزد جناب باشد خواه در باب تثلیث خواه در رسالت آنحضرت صلی الله علیه و سلم
آنرا پیش کنید و جناب مولوی فیض احمد صاحب تشریف داشتند و از طرف پادری صاحب
مستوجب شده فرمودند که تعجب است که در کتاب تحریف واقع شود و درین مباحثی
نیفتد درین مباحثه ختم شد و فریقین از یکدیگر رخصت شدند ازان بعد با پادری صاحب
تقریری گفتگوی تحریری در میان آمد اما مباحثه تقریری بظهور نرسید اکنون
نقول خطوط فریقین نیز نوشته میشود

خط از جانب پادری صاحب

جناب مولوی صاحب والا مناقب عالیجناب صاحب سلامت سابق ازین بنا زنامه مشتمل
استفسار چند مسئله صحیح حل الاشکال که حسب قول سائلی دران نوشته ام که آنرا
آمدامی بابت سستی بظهور نیامده ارسال خدمت کرده بودم آنجناب محول
بر معانی دیگر کرده از تفسیر صفحات خود نه چنان میدانم که غالباً آنجناب نخوانده
نوشته باشم اگر این مرتبه براه عنایت و مهربانی از چند مسئله آن صحیح آنکاه نیم

بت‌پرستی دانسته شود که چه نوشته‌ام و اگر الحال هم در تحریر نمبر صفحه [illegible]
فرمود نگاشتم چنان خواهد بود که نشاید آنجناب از مفهوم عبارتیکه در صفحه هشتم
آخر حصه حل الاشکال از سطر دوم تا هشتم مرقوم است بر خلاف معانی مقصوده
فهم عدم بت‌پرستی انبیا مرا دیگر گرفته‌اند دیگر آنچه امروز در جلسه مباحثه بعض
از آیات قرآنیه که دران از انجیل ذکر رفته است پیش کرده بودم و آن آیات
در صفحه سیزدهم میزان الحق نیز مندرج شده‌اند سامی جناب در جواب آن
فرموده بودند که از انجیل نقل کرده قرآن صرف قول مسیح مراد است قول حواری
بنده نپذیرم که اینمعنی در تفسیری از تفاسیر دیده‌اند یا خود چنین مسلم داشته‌اند
پس اگر از تفسیرست مهربانی فرموده عبارت تفسیر بلفظها بنگارند و اگر از رای
دیگرست از روی نوازش و عنایت آنجناب قلمی فرموده بنده را ممنون فرمایند
و اگر در نوشتن بسبب ضرورت زود از روی این امر ممکن نباشد هرگاه بفضله سبحانه
بدهلی رسیده از آنجا به نگارند و [illegible] دیگر ملاقات دست دهد بنده را با موید الله
ام و بعد ملاحظه کتب موعوده مرقومه مکاتبه اولین خود یاد فرمایند فقط راقم [illegible]
بخدمت صاحب مرقوم یازدهم اپریل سنه ۱۸۵۴ء نسخه انگریزی یا اردو خط از جانب مولوی صاحب
جناب [illegible] الاصفیا صاحب بنده کشیشان تا مدت [illegible] علم مسیحیان و محی الاقتدار [illegible] عنایت [illegible]

نامه متضمن باستفسار هند سه صفحه حل الاشکال در اینمعنی که اگر الحال هم ترتیب
نبر صفحه تالی خواهند فرمود کار نمایان خواهد بود که شاید انجناب را مفهوم عبارت
در صفحه شصتم آخر حصه حل الاشکال از سطر دوم تا هشتم مرقوم است
برخلاف معانی مقصوده ام عدم بت پرستی انبیاء مراد گرفته اند و مشتمل بر طلب
سند قولم درباره انجیل نزول فرموده باعث استغراب گشت و سراسیم
از و شرح که جناب پرده رنجیدی خاطر استفهام مطمح نظر دارند که از تجاهل
بیان عبارت میدهند که بزعم خود دان بحضرت خیر البشر صلی الله علیه وسلم
کرده اند و گرنه چنان بخیال آید که جناب نقدر از تحریر خود فراموشی شده که
چنین موضع که مفهوم مسطوره را اصلا از و مناسبتی نیست مقابل استنباط
دانسته یا شاید غلطی در نقل مظنون کرده تعریض بدان نموده اند اگر اول است
از اخلاق سامی بعید و جواب آن مناسب نمیدانم و اگر دوم است تا هم مناسب
نیست و بنده را چه مانع که در هیچ امور بر ذات گرامی تعریض کنم مثل آنکه در
حل الاشکال در جواب استفسار مرقوم است سوم ۲ ٤ صفحین کی بابت

صرف و نحو اور معانی اور بیان اور سائر فنون کے کتاب عہد اسلام سے پہلے
مسیحی اور عیسائی کے پاس نظر نہیں آتی حالانکہ این نقل مطابق نیست

ولفظ سائر فنون درین مقام هرگز در استفسار واقع نشده بلکه لفظ مفردات
لغت هست که آنرا جناب مغیر لباس فنون کرده و باین زبان با اعتراض کشادند
وغرض صاحب استفسار درین مقام مجرد ذکر آن فنون هست که تعلق با صل
بیان توریت وانجیل دارند و مثل آنکه در فصل دوم میزان الحق مرقوم است
اس باب میں قرآن اور اوسکے مفسرین دعوی کرتے ہیں الخ حالانکه این ما
مصحف ومر قرآن جائی ذکر این امر نیامده و نه از تفسیری از تفاسیر ایشان دعوی
ثابت شدن میتواند چنانکه در جلسهٔ اولین گذارش هم نموده بوده‌ام ومثل آنکه در فصل
سیوم میزان الحق مرقوم است فانی کی کتاب دبستان میں یوں مسطور ہے کہ
شیعہ کہتے ہیں کہ عثمان الخ حالانکه دران کتاب در بیان مذهب فرقه اثناعشریه چنین
واقع شده بعضی از ایشان گویند که عثمان الی آخره وجناب ازین عبارت
لفظ بعضی از ایشان را حذف نموده تا بظاهر نسبت این قول بسوی تمام آن
فرقه گردد و مانند این زلات دیگر هم اند مگر در خطوط نقل هیچ امور مناسب
ندانم و نیز خواهیم که جناب سامی را درین باب پنج دهم وحال مستفسر اینکه در
۱۰۵
یکصد و پنج حل الاشکال از سطر دوم تا هشتم ملاحظه فرمایند و چون در عبارات
استفسار جناب اشکال ایجاد صفحه ۹۹ یافته شد لفظ گوساله ...

واقع شده وطعن صاحب استفسار بابت بهره واست لهذا الفاظ گو ساله
پرستی را در سطر مقدم بمعنی مطلق بت پرستی گرفته ام وگرنه هرگز طعن صاحب
استفسار به بسیخ نیز وحال انجیل انچه گفته ام همان در کتب اسلامی مرقوم است
و همین از بعض آیات قرانی مفهوم میگردد و انشاء الله بتفصیل جناب پادری
از بعض رسائل مطبوعه بر تحقیق این امر کما ینبغی اطلاعی حاصل خواهد گشت و یکی
شکایت دیگر هم دارم که درین مباحثه بالکل خلاف وا مناظره اختیار کردند با وجودیکه
جناب پادری فرنچ صاحب شریک سامی تا عرصه بقرارت مکتوب خود مشتغل
ماندند و از جانب با کمال شوق سماعت آن بعمل آمد و بعد فراغت شان چون جناب
ڈاکٹر محمد وزیر خان صاحب شریک سهام مستعد بجواب آن شدند جناب مانع
آمدند و وقتیکه جناب ڈاکٹر صاحب چیزی میگفتند جناب منع میفرمودند
بعدیکه جناب ڈاکٹر صاحب رنج خورده فرمودند که آیا شریک مباحثه نیستیم هم
جناب بلطایف الحیل مانع شدند این کدام شرط انصاف بود هر چند که این منع
سامی بحق ما چندان مضر نگشت بلکه نزد جمیع حاضرین محمول بر عجز گرامی و برایشان
شد که جناب فقط همین خیال میکردند که خیر هر قدر تحریکه باقرار ما بر حاضرین منجلی
شد شد زیاده ازین ظاهر نگردد و تسلیم جناب ڈاکٹر صاحب کرده بودند لیکن

چون عند الملاقات باظهار جناب کپتین ولیم گلین صاحب واضح شد که این مباحثه در زبان انگریزی مطبوع خواهد گشت و هم این معنی معلوم است که شاید آن تقریر فرنچ صاحب که از جواب آن ڈاکتر صاحب امتناع فرموده بودند مطبوع شود لهذا مناسب افتاد که جواب ڈاکتر صاحب ملحق مسئله گرامی گردد تا همراه آن مباحثه زیر تقریر مذکور طبع ایشان بعمل آید تا اشتباه که بر ناظرین آن مباحثه که در آن جلسه حاضر این امر مشتبه گردد که طرف ثانی از چه از جواب تفصیلی آن تقریر اعراض نموده اند نظر بران از عقب این نامه جواب ڈاکتر صاحب مرسل خواهد شد از راه انصاف با تقریر مسطور مطبوع شود و همواره بالطاف نامجات مسعد خدمات تاکید یاد فرما باشند فقط زیاده نیاز محرره ۴ رجب سنه ۱۲۷۰ هجری مطابق ۱۳ اپریل سنه ۱۸۵۴ ع

روز پنجشنبه خط از جانب پادری صاحب بجناب مولوی صاحب علیهما ما یستحقان [illegible]

والا مقدار سلامت نامه گرامی رسیده کاشف حالات شد آنچه از شکایت ڈاکتر صاحب ذکر رفته است جوابش اینست که اگر ڈاکتر صاحب را گمان اینست که امروز فراغت اظهار و بیان مطالب ختم هم حاصل نشد آنجناب تقریر بفرمایند که باز جلسه مباحثه قایم کرده شود که من و پادری فرنچ صاحب درین امر بخوشی تمام راضی هستیم تا عذر ڈاکتر صاحب رفع گردد و ان ولایتی را اینچنین که حقیقت معنی باشد که انجیلی

براصل خود نمانده و در تعلیمات و احکامش فرق افتاده و انجیلیکه الآن در دست
است و آن بسبب خلاف آن نسخه است که در زمانه حواریه بوده است زیرا که همین اشتباه
از مولوی صاحب یاد داشته ام و ایشان نگفتند و هرگاه که ثابت شود که انجیل براصل
خود نمانده است آن وقت معلوم خواهد شد که مباحثه موافق مقصد آنجناب انجام
پذیرفت و رضا همین است که مباحثه دیگر مسائل تفصیل کرده شود یعنی آنجناب
اعتراضات خود در باب الوهیت مسیح و تثلیث فی ذات الهی پیش کنند و بنده آن
دلائل را بیان آرد که بنا بر آن مسیحیان از رسالت پیغمبر اسلام و حقیت
قرآن انکار دارند و اگر آن صاحب فرصت نداشته باشند که زیاده برین در اینجا
توقف فرمایند ڈاکتر صاحب کسی را از فضلای اینجا شریک خود کنند و این
مباحثه دینیه را باختتام رسانند فقط تحریر حل الاشکال دیدم نگاشته بود
دریافتم آن مقام که در یادم نمیگذشت بیشتر این بود که سامی جناب طالب الحق فرموده
صحیفه مذکور را با الفاظ دیگر نقل کرده بودند و از صفحه [illegible] نشان داده بودم بالیقین
وانشد که بر آن بحث [illegible] خاطر گرامی نبوده است بلکه در حال نگارش مطلب حق بر آن [illegible]
عبور شد گمان بردم که شاید ازین سهو او سامی باشد فقط راقم [illegible]
فنڈر صاحب ۱۴ اپریل ۱۸۵۴ع دستخط انگریزی با یان خط [illegible]

جناب پادری صاحب والا مناصب عالیشان زبده کشیشان نامدار عمده
علمای مسیحیان ذوی الاقتدار سلامت عنایت نامه عاطفت شمامه نزول
فرموده کاشف ما فیها شد عنایت فرمودیا انعقاد جلسه بار دیگر که برای رفع شکایت
جناب ڈاکتر صاحب چند خاطر شریف و پادری فرنچ صاحب شده بسعی مستحسن و طبع
خاطر خطیر افتاد و انشاء الله تعالی اختتام این مباحثه در غیر عرصه شغل جهان آباد نخواهم ساخت
لیکن برای این مباحثه پذیرا شدن چهار شرط مفصله ذیل جانبین میدانم و بامید پذیرا
حواله قلم نیاز رقم میکنم تا که آنها را پذیرا فرموده از تعیین روز مباحثه اطلاع فرمایند
و اگر در شرطی از این شرایط قباحتی باشد بدلیل بران تنبیه نمایند اول آنکه هر فریق را
از فریقین اجازت شود که از اقرار و کلام جانب ثانی که درین دو جلسه گذشته نقل یا
رفته امری را که مفید بحق خود داند نوشته پیش کند و از جانب ثانی دستخط بر و ثبت
کنانند و همچنین این امر در جلسه آینده هم ملحوظ باشد که بعد اختتام هر جلسه یا فردای آن
هر فریق فرد تحریر پیش کرده دستخط بکنانده باشد و این امر بحسن ضبط اقرب است اگرچه
بسیار حاجت او نیست از آنکه هر چه بزبان فریقین رفته یا خواهد رفت علی الخصوص بالا
بوده و خواهد بود و صدها کس شنیده اند و خواهند شنید و چند کس از سامعین بر روی
سخنان مهم ایشان را نوشته اند و خواهند نوشت لیکن بنظر حسن ضبط مینویسم که

هرچه در دو جلسه از اقرار و کلام ما منفیه سامی باشد نوشته پیش فرمایند که با بالا عندیه
دستخط خویش بران ثبت کرده دهیم و هرچه از کلام جناب و پادری فرنچ صاحب
مناسب دانیم نوشته پیش کنیم آنجناب و پادری صاحب ممدوح از از دستخط
خویش مزین فرمایند مثل آنکه دعوی جناب که بر عنوان فصل دوم میزان الحق مرقوم است
و در آن نسبت بسوی قرآن و تفاسیر فرموده اند غلطی آن مسلم جناب شده و مثل
آنکه جناب امکان نسخ مصطلح اسلامی را پذیرا کرده با آنمعنی معترف نسخ در توریت شده
و تسلیم منسوخیت توریت در انجیل بر زبان مبارک گذشته کلام سامی اگر نبوده همین نوع
که در انجیل موافق قول جناب مسیح که ما آنرا خاص در جناب آنرا امام سید اشهد منسوخ خواهد شد
و مثل آنکه هم دران جلسه پادری فرنچ صاحب از جانب سامی بهفت هشت جا در کتب مقدسه
اقرار تحریف نموده و آنجناب صاف خود بران ظاهر فرموده اند مثل آنکه هم دران جلسه
پادری صاحب ممدوح بر وفق مذهب مختار انجیل هزار امر کیا و را باختلاف عبارات آنجناب
از تغییر نمودند اعتراف نموده اند مثل آنکه در جلسه دویمی آنجناب سهو کاتب را در کتب
مقدسه تسلیم فرمودند و بعد التماس تقریر آن سهو چنین ارشاد کردند که اینها از حواشی
حاشیه را اگرفته داخل متن کرده باشد یا آیات را افزوده یا آیات را ابر انداخته
یا در تقسیم تصرف در آیات بیچ بخش جا خواهد بود یا بعض الفاظ را بعض الفاظ بدل

ساخته و این بسیار جاست یا تفسیر لفظی از جانب خود دران افزوده و این کلام
هست که هرج و افزودن و برانداختن و بدل کردن قصداً باشد یا سهواً یا از روی
غلطی و نادانی نیز و یا داخل در سهو کاتبان بوده باشند این امور یکه و امور دیگر هم اند که سبب
بخشش کردن فرزند مبارک خواهند گذشت شرط دوم آنکه کلام ما از اول
نه فقط بر عهد جدید از جهت آنکه در هر دو جلد تغیرات و مرامات حقیقیه بزبان
و در خطوط فریقین هم مباحثه در مطلق نسخ و تحریف قرار یافته در نسخ و تحریف
در عهد جدید فقط لهذا گذارش آنست که تا اختتام مباحثه دران دو مسئله
هرگز تخصیص عهد جدید از جانب ما نمی‌شود شرط سوم آنکه هر وقت جواب داده
از جانب ما می‌شود بظهور نیاید و گرنه آن گفتگوی حاکمانه هست نه عالمانه و انشاء الله از جانب
ما هم امری خلاف ادب و خلاف آداب مناظره بظهور نخواهد آمد بلکه فریقین را باید که کلام
مجیب یا سائل را اولاً بشنوند بعد ازان لا و نعم گفتن باید تا بیست آنکه در مقصود
بکلی و جلسه باید خواهد افتاد و دران کدام هرج فریقین متصور نیست شرط چهارم آنکه
در وقت مباحثه در رسالت محمد صلی الله علیه وسلم و حقیقت قرآن که بعد مباحثه در
الوهیت جناب مسیح بظهور خواهد آمد الفاظی که بر سامعین گران گذرند و موافق محاوره
اردو کریه باشند در حق حضرت خیر البشر صلی الله علیه وسلم و قرآن مجید بر زبان مبارک

واز انکار هردو و همچنین از ایراد مطاعن بر آنها که منظور خاطر خطیر ایشان نیست منع میکنم
بلکه بلاشبهه آنها را وارد کنند و بفضل الله جواب آن خواهیم داد و امید که هر چهار شرط
منظور شوند و انچه از ظاهر اکثر صاحبان استدعای این معنی شده که آن دلائل را پیش
کنند که از آن ثابت شود که انجیل بر اصل خود نمانده و در تعلیمات و احکامش فرق افتاده
و انجیلیکه الآن در استعمال هست خلاف آن نسخه است که در زمان محمد بوده پدید آید
آن بسه وجه کمال تعجب است اول آنکه منصب ما فقط این بود که صحت کتب این مجموعه
ثابت کرده باشیم و آن بفضل الله حاصل گشت و خود از جناب سامی در اول علی
رؤس الاشهاد اقرار تحریف هفت نشسته بود و روز دوم اقرار بودن سهو کاتب
بتفسیر مذکوره که بحسب آن تفسیر فیما بین ما و جناب مجیب نزاع لفظی بر آمده بود
الحال که جناب با وجود اقرار تحریف در آن مواضع متعدده مدعی عدم تحریف در متن کتب
عبارت از تعلیمات عمده و احکام و تثلیث و کفاره شدن جناب مسیح است شده
اند اثبات آن بر ذمه جناب است نه بر ذمه ما دوم آنکه در مسئله نسخ و تحریف و تثلیث در
عنایت نامه سامی محرره هشتم اپریل منصب ما همین است که معترض علیه و منصب
آنست که مجیب باشند پس جناب مستعد گردیده اثبات آن بر ذمه جناب لازم است
بالکل از ین امور فارغ هست سیوم آنکه جناب اکثر صاحبان اراده جواب ...

وبرای همین امر شکایت سامی بود و این استدعای سامی را از وجه مناسبت
آن می بعد ادا شدن جوابش و امور دیگر بیفرصتی فریق بر دفتی شفقت الالزم خواهد
بود بهر حال این استدعای سامی عذریست ضعیف و آنچه عذر درباره تحریر جواب
نشانده ای صفحه [illegible] صفحه حل الاشکال رقم زده کلک عطوفت سلک شده بدین جهت
رسیده الحال مظنون غالب [illegible] رقم زده سبب آن باشند نه رنجیدگی خاطر مستهام [illegible]
که غلطی در نقل نسخه سهواً آنگیر مطالب [illegible] را بالفاظ دیگر نقل کرده ام زیاده [illegible]
۱۷ رجب سنه ۱۲۷۰ هجری مطابق ۱۶ اپریل سنه ۱۸۵۴ عیسوی یوم یکشنبه خط از جناب
پادری صاحب جناب والا مناقب عالیشان صاحب مولوی رحمت الله صاحب
سلامت گرامی نامه رسید کاشف حالات شد جوابش اینست اولاً مباحثه بر همان
قاعده و ترتیب خواهد بود که پیشتر رضای طرفین بران قرار یافته است ثانیاً از شرط
اول که جناب در همین خط ما ورای شروط پیشین ذکرش کرده اند از ان جمله یاد کردن
[illegible] صاحب را هیچ انکار نیست اگرچه سبب تطویل است المباحثه هردو جلسه که
گذشته [illegible] تمام شده است بیقین ما مقرر شده ایم که در توریت نه در اصول ایمان
بلکه تصرف در مسائل فروعات نسخ واقع شده و باز صرف بدین مضمون که [illegible]
بطور مسیح انجام و اختتام یافته و بابت انجیل قول ما همین بوده است که نسخ [illegible] شده

دیگر خواهد شد بموجب بیان قول مسیح که در انجیل یعنی در ورس ۳۳ باب ۲۱ لوقا
مرقوم است باز در جواب دعای تحریف سخن ما این بود که تحریف و تبدیل از سهو کاتبان
وغیره در نقطها و حروف و الفاظ و در بعض آیات شده و وقوع یافته است لیکن
علمای ما از قدیم نسخها سی هزار اختلاف غلطیها بر آورده اند لیکن آنکه بر نسخه ایشان
غلطیها واقع شده باشند بلکه مقابله نسخهای قدیم که در شمار از شش صد و
قدری زیاده است غلطیهای مذکور بر آورده شده اند در بعضی کم و در بعضی زیاده
غلطیها یافته شدند (و اگر این سی هزار غلطیها را بر شش صد و پنجاه نسخها
تقسیم کنند فی نسخه چهل و شش غلطیها می بر آیند قدری زیاده) و این هم ذکر یافته بود که
که این نسخها اکثر غلطیها تصحیح کرده شده اند چنانچه الحال حرف الفاظ قلیل و آیات
مشتبه باقی مانده اند باز اینکه با شهادت علمای محققین خود در مقابله کردن نسخهای قدیم انجیل
صرف کرده اند پیش کرده ثابت کردیم که با وجود سهو کاتبان وغیره در اصل
یعنی در اصل مطلب هیچ فرق واقع نشده بلکه آن بر اصل خود است چنانچه
و احکام انجیل الحال نیز بعینه همان است که از اول بوده است و این امر را در
علمای مذکوره از تطابق انجیل حال با آن نسخها که قبل از زمان محمد مروج بوده
معلوم میشود باز اینکه با وجود این دلائل جناب فرمودند که در مضمون

من از جناب دلیل این امر طلبیدم و گفتم که جناب انجیلیکه در قدیم الایام مشهور
و مروج بود بیارید و از روی آن نشان بدهید که تعلیمات و احکام آن انجیل
نسبت با نجیل حال طرز دیگر دارد مگر جناب هیچ دلیل برای اثبات مدعای خود پیش
نکردند برای همین گفتم که این ادعای جناب صرف دعوی و گمان است و بس بعد از آن
جلد دوم تمام شد اکنون اگر جناب نگارشات هر دو جلسه را بدین مضمون ضبط کرده پیش
خواهند کرد ما هر دو یعنی پادری فرنچ صاحب و بنده بران دستخط خواهیم کرد و الا ثانیا
بدین سبب که دعوی جناب نسبت به تبدیل مضمون انجیل بی ثبوت ماند من جواب سوال
دیگر صاحب نوشتم که اگر جناب برای آن ادعای دلائل داشته باشند باید بالتفصیل
جلسه برای پیش کردن آنها بالتمام راضی هستیم پس اگر آنجناب بعد انعقاد جلسه
دیگر قرار داد بالتفصیل بفرمایند از این امر شروع خواهد شد نه غیر این ثالثا آنچه من
در میزان الحق بشروع فصل دوم نوشته ام که قرآن و مفسرین دعوی میکنند که
از ظهور قرآن انجیل منسوخ شده است و جناب فرمودند که این غلط است پس
من صرف بدین شرط این غلطی را مسلم داشتم که فی الحقیقت در کدام آیت
قرآن و کدام تفسیر بیان و اشاره آن نشده باشد الفعل این امر تحقیق
نگشته که در پی جستجوی آن نشده ام ولیکن صرف بر عموم ادعای محمدیان ...

قبول کردم و هیچ مطلب من نیز متعلق بدان نشود که وجه ثبوت این امر خواهم
زیرا که سوای جناب تر کدامی محمدی انکار آن بسمعم نرسیده و عجب تر اینکه اول جناب
فرموده‌اند که این امر خلاف قرآن و تفاسیر است پس بعد خود ادعا نموده میفرمایند
که انجیل منسوخ شده است پس جناب چرا چنین وهم می‌نمایند که بزعم خود دو فقره
نمی‌یابند را بانها شرط دوم جناب آنوقت منظور خواهم کرد که جناب از این دو امر یکی
باثبات رسانند یعنی مدلل کنند که قول جناب مسیح معتبر نیست یا آن آیات که نشان
داده‌ام مثل درس ۳۹ باب ۵ یوحنا و از درس ۲۵ تا ۳۲ و از ۴۴ تا ۴۵ باب ۲۴
لوقا در نسخ قدیمه انجیل یافته نمیشود بلکه از بیرون به انجیل داخل کرده شده‌اند
من بمضمون همین آیات جواب اعتراضات جناب که درباره کتب عهد عتیق نوشته
میکردند داده بودم و داده‌ام که این مرحله ثابت شود و مباحثه کتب عهد عتیق با جناب
یا دیگر محمدی فاضل و عالم لازم نخواهد بود و نخواهیم کرد البته قول مسیح نسبت با اعتراضات
این صاحبان زیاده تر معتبر و برای دفع آنها کافی و وافیست و باید دانست که
شهادت مسیح در باب صحت و حقیقت توریت دلیل است چه آن حمله‌ها سوی که جناب
و دیگر محمدیان آن را قبایح میدانند صرف فهم خودشان است الا آنکه فی الحقیقت باشد از این
در حقیقت و صحت توریت نقصی راه یابد حاصل شرط سیوم جناب آنست

که حاجت توجیه ایشان داشته باشد باقی ماند شرط چهارم و جای تعجب است که جناب ذکر آن الحال
در میان می آرند جناب از اول میدانستند که ما قرآن و محمد صلعم را حق نمی پنداریم
حسب محاوره مخبران و لسان اردو چگونه بگوییم حضرت محمد یا محمد صلعم خیر البشر یا قرآن شریف
البته با نسبت خود مذمت و طعن نخواهیم کرد مگر در محل و موقع خود خواهیم گفت که
قرآن بر حق نیست بلکه ساخته است و محمد صلعم نبی بر حق نیست بلکه نبی غیر حق است و ادعای دروغ
دعوی الهام و نزول آیت کرده است لیکن این سخنها براه رنجدهی نخواهیم گفت
بلکه صرف بدان سبب که بزعم ما عیسائیان حق همین است فقط مورخه ۱۸ اپریل
سنه ۱۸ دستخط انگریزی پادری پایان خط

خط از جانب مولوی صاحب

پادری صاحب والا مناصب زبده کشیشان نامدار عمده علمای مسیحیان ذوی الاقتدار سلمکم الله
عنایت نامه جناب رسید مگر در بعض مقامات به اجمال که مطلبش صاف و واضح نشد
استفسار آن میکنم امر دیگر قبل از نوشتن جواب تفصیلی ضرور افتاد از راه
عنایت تشریح بفرمایند و این بار مجمل نویسید موضع اول مباحثه بیان قاعده
و ترتیب خواهد ماند که بران رضای طرفین پیشتر قرار یافته است ازین قول قرار
قرار یافته است چه اراده داشتند آیا آنکه بوسیله خطوط مقرر شده است
یا چیزی دیگر اگر اول است و همین غالب معلوم میشود پس بحسب آن مباحثه

منجمله مسائلیکه در آن مقرر شده است در مطلق نسخ و تحریف قرار یافته است
نزد خصوص نسخ و تحریف عهد جدید و برای همین ما در هر دو جلسه نتوانستیم که
کلام ما در مجموعه بیبل است نه صرف در عهد جدید پس جناب تخصیص انجیل از بحث
میفرمایند و اگر دوم است پس هرگز رضا طرفین بر آن هنوز قرار نیافته اینجا نیز
مراد ضرور است موضع دوم ما مقرر شده ایم که در توریت نزد ما اصول ایمانیه بلکه صرف نه
مسائل فروعات نسخ واقع شده است چونکه کلام در این جلسه ما متعلق بدان نسخ
بود که مصطلح اهل اسلام است و صرف در اوامر و نواهی می آید و تشریح آن در جلسه
اولین خود کرده بودیم و در اثناء همین ذکر منسوخیت احکام توریت بر زبان مسیحی
گذشته بود مطابق همین من در عریضه پیشین نوشته بودم پس غالباً اینجا هم مراد
از نسخ همان بوده باشد گو نام آن تکمیل هم کرده باشند لیکن تصریح آن نفرمایند
و اینهم نشان بدهند که از روی این معنی که در آن کلام ما است نزد جناب اصول ایمانیه
که برانها نسخ طاری نمیشود در تمامی توریت موسی علیه السلام سوای احکام عشره
دیگر نیز هستند یا نه اگر باشند تفصیل بکنند موضع سوم تحریف و تبدیل از سهو کاتبان
و غیره و نیز نقطه ها و حروف و الفاظ و در بعض آیات وقوع یافته است در این عبارت غالبا
لفظ و غیره معطوف است بر سهو همین مراد جناب بوده باشد که از سهو کاتبان

وازغیر سهو یعنی قصداً چنانکه جناب در جلسهٔ دویم هم فرموده بودند و بعض
محققین عیسائیان تحریف قصدی اهل بدعت بلکه تحریف قصدی دینداران بعضی
را اقرار نموده اند اگر همین مراد است پس تشریح بکنید و اینهم تصریح بکنید که از
بعض آیات همون هفت هشت آیات مراد هستند که در آن حسب الادعای
جناب تحریف قبول فرموده اند یا زائد از آن نیز هستند اگر همون است ضبط یا
کرده که فلان فلان آیت است تا ما از نسبت جناب شما واقف شویم و بعد از تحفظ
طرفین دیگر آیات را سوای آنها که ما برآورده ایم در جلسه های آینده پیش کرده
بر حسن و قبح مطلع شویم و اگر لفظ بعض پنجاه شصت را هم شامل است تصریح
فرمایند و درین صورت نیز اگر از جناب بتفصیل جمله مواضع نتوانند شد پس تا ده مقامات
کلان بتفصیل بیان فرمایند سوم چهارم علمای مسیحی هزار غلطها الخ از بین چه
مراد است آیا اینکه جمله مصححین مشهورین که تا صدی هزدهم در پی تصحیح بودند بعد
مقابله نسخجات همین قدر غلطها تا امروز برآورده اند یا آنکه بعض مصححین در بعض
اوقات همین طور از شش صد و پنجاه نسخه چه مراد است آیا اینکه تا الآن همین قدر نسخه یا
بمقابله در آمده اند یا اینکه در بعض اوقات از همین قدر نسخه با مقابله کرده شده است تا
که وقت دیگر از دیگر نسخجات مقابله نموده غلطها برآورده باشند و در صورت تقدیم

نام این مقابله کننده چه بود موضع پنجم الحال صرف الفاظ قلیل و آیات چند نیست
باقی مانده اند چون کلمه کل سی هزار بوده اند پس اطلاق اکثر بر زاید از نصف بعنوان نوشته شد
پس از الفاظ قلیل چه مراد است آیا هزارها که از پانزده هزار کم باشند یا صدها یا ده بیست
همچنین طور از چند آیات چه مراد است اگر از قلیل الفاظ و چند آیات ده بیست الفاظ
و ده بیست و سه آیات مراد هستند پس تفصیل بکنید موضع ششم جمله تعلیمات و احکام الانجیل
الحال نیز بعینه باقی است الخ از این چه مراد است آیا اینکه هیچ فقره و احکام ای حکم و تعلیمی صرف نشده
یا اینکه گو بعض جا یک فقره یا چند فقرات خراب شده اند لیکن چون همان مطالب دیگر جا مرقوم اند
برآمدند پس هیچ کم و کاست در اصل مطلب هیچ نقصان نیامده موضع هفتم متن اصل مطالب
تفسیر واضح باید کرد که ما برین قدر اطلاق آن میکنیم و بس موضع هشتم الانجیل
که قبل از زمان محمد مروج بودند از این چه مراد است آیا اینکه پیشتر از زمان آنحضرت صلی الله
علیه وسلم مرقوم شده اند یا پیشتر زمان آنحضرت نوشته شده میان مسیحیان مستعمل بودند
و تا امروز بعینها موجود هستند یا چیز دیگر مراد است اگر اول است چنانکه کتابهای میزان الحق
نوشته اند پس بخصوص ما می پرسیم که جمهور علمای کتابهای بنام متفق هستند که آن نسخها
یقینا پیشتر از زمان محمد صلی الله علیه وسلم مرقوم شده اند یا برای بعض است یا
رای کتاب است و در صورت یقین دلیل آن بنویسید زیرا که در بعض کتب اسناد که پیشتر

این امر ملاحظه کرده ام مگر هیچ دلیل چنان یافته نمیشود که بران اعتماد کرده آید بلکه بظن
غالب خود جناب چنان ارشاد میفرمایند موضع تحریف در متن یعنی مطلب اصلی و
همچنین در بعض آیات که جناب این دلیل میگیرند نزد جناب وقتی ثابت میشود که اگر
نسخه قدیمه یافته شود که با نسخه های حال در متن و در بین آیات مخالف باشد یا بطور دیگر
نیز ثابت میتوان شد اگر میتوان شد تفصیلش بکنند که اگر بدین طور نیز ثابت
خواهید کرد مسلم خواهیم داشت دهم آنکه لفظ و بریوس یعنی که در حاشیه اولین
بزبان جناب گفته شده بود و ترجمه اش سهو کاتب میکردند تعریفش چیست و درمیان آن
و اثر اینه فرقی هست یا نه از عنایت توقع دارم که صاف صاف از این امور شده اطلاع
فرمایند که بعد از ان جواب تفصیلی عنایت نامه سامی بنویسیم و در مقدمه مباحثه
باشد قطعا عرض بکنم زیاده نیاز محرره ۱۹ اپریل سنه ۱۸۵۴ مطابق ۲۰ رجب سنه ۱۲۷۰ یوم چهارشنبه
دیگر عرض اینست که این امر نیز مطلع فرمایند که کسانیکه مقابله نسخها کرده اند و نزد مسیحیان معتبر
هستند چند اشخاص بودند و نام شان چیست و در کدام زمانه بوده اند و از آنها مقابله کنندگان
عهد عتیق چند هستند و مقابله کنندگان عهد جدید چند فقط

خط از جناب پادری

جناب والا مناقب عالیشان صاحب مولوی رحمت الله صاحب ادام عنایته نامه
سامی رسید مضمونش معلوم شد جوابش اینکه در بیان جواب سوالات جناب

نه نامه پس در خط گنجایش آن حلوه خواهد شد و جواب آنها بالفعل ضروری هم نیست الحال
بعض سوالات جناب تعلق بدان مسائل دارند که مباحثه آنها کرده شده است و بعض
چنین هستند که اگر جناب خواهند بمباحثه آینده پیش کنند بدانست من و پادری فرنچ
صاحب در یک مباحثه انجام یافته و تا مقامیکه رسیده من صاف نوشته بودم و آنچه در مباحثه
نسخ و تحریف باقیست آنست که جناب دعوی خود یعنی مضمون بائبل تبدیل نشد بائبل بثبوت
رسانند و اینهم نوشته بودم که اگر مباحثه باز منعقد شود باید که از همان سخن شروع
شوند از سخن دیگر مگر جناب جواب آن هیچ ننوشتند بلکه سوالات دیگر پیش کردند پس
بفهم باید که جناب منظور هست که مباحثه از همان سخن شروع شود یا اگر همین منظور جناب است
باز مباحثه انعقاد یابد و امریکه بدین مسئله متعلق باشد پیش کنند و مابعد استماع و تامل
جواب خواهیم داد لیکن قبل از مباحثه جواب دادن هیچ ضرورت ندارد و در حالیکه مرضی
جناب بدین امر قرار نیابد مباحثه موقوف خواهد ماند و در خط سابق من همین طور نوشته
بود فقط المرقوم ۱۲ اپریل سنه ۱۸۵۴ ع از دستخط انگریزی بپایان خط خط از جناب مولوی
پادری صاحب فی الاسنا صبیح دام تیشان بعد از حمد علمای مسیحیان ذوی الاقتدار سلام
عنایت نامه جناب رسید و از دیدنش کمال تعجب و افسوس که بنابر موقوف کردن گفتگو
عذر حلم و یا دریوا بار بار برزبان می آرند هر گاه جناب علی رؤس الاشهاد

تحریف در این مجموعه تسلیم کرده‌اند که مثلاً آنها یکی در ۲۶ و ۸ باب پنجم نامه اول یوحنا
است و تفسیر هورسلی و کاتب چنان نمودند که تحریفی که ادعای آن داریم فردی از سهو کاتب
شد و بدین لحاظ از امکان تحریف درگذشته وقوع بالفعل آن نزد جناب مسلم
است پس ما عدم تحریف مقصود اصلی این مجموعه را تسلیم کنانند آیا همین شرط
انصاف است که هرگاه در مقابله ثبت هشت جا جعل ثابت شود و صاحب مقابله
از تسلیم کند و باز دعوی کند که اگرچه چند جا جعل کرده ایم ولیکن در مقصد اصلی جعل
نکرده ایم آیا این کلام او لائق پذیرائی است علاوه برین جناب که سابق نیز عرض کرده ایم
منصب ابطال تقریر داعیات نجات سامی در مسائل نسخ و تحریف و تثلیث
منصب اعتراض کردن است منصب جناب جواب دادن است انصاف باید کرد که اثبات
عدم تحریف در مقصد اصلی یقیناً منصب جناب است و بار این ذمه خود متکلمیت و تحریف
این مجموعه ثابت کردیم و جناب هم هشت جا در سهوها تسلیم کرده‌اند پس ذمه ما فارغ شد
و منصب جناب مشغول است و ما را همین قدر بس است که بگوییم این مجموعه مشتبه است
چگونه نباشد زیرا که علمای مسیحیان را نسبت اکثر کتب این مجموعه اشتباه مانده است
چه جای اشتباه در سهوها و بسیاری از علمای عیسائیه اقرار کرده‌اند که نامه دوم پطرس
و نامه یعقوب و نامه یهودا و نامه دوم و سوم یوحنا و مشاهدات یوحنا تصنیف

نولیان هست چنانچه تفصیل اقوال آن علمای مشروحا در رسالة الاعجاز علیحده
مبین شده است که عنقریب از ملاحظه خواهی گذشت انشاء الله تعالی پس اگر
سند متصل این مجموعه بودی هرگز اینچنین خلاف واقع نشدی و بسیار علماء
معتبر اینچنین نگفتندی و همچنین انجیل متی که اول اناجیل است سند متصل
آنهم مفقود است و بحسب مختار مذهب قدما بعبری بود و اکنون مجموعه کسی یافته
نمیشود و ترجمه یونانی آن موجود است و آنهم بے سند یعنی تا حال نام و حال
مترجم آن بالیقین معلوم نیست چنانچه شرح این امر از اقوال [۱] پپرس و
[۲] ڈاکٹر ہمنڈ و [۳] ڈاکٹر کیو و [۴] بشپ پاطائن و [۵] الطن و [۶] نشپ و [۷] کسابن و کرونیس و
[۸] تلس و بری و [۹] ہنسلٹ و [۱۰] ولی و [۱۱] سایمن و [۱۲] کلارک و [۱۳] ای وای و [۱۴] کیمبل و [۱۵] اودلت و وارود و ول و
[۱۶] گریرا و [۱۷] اپی فانیس و [۱۸] سرل و [۱۹] ارجن و [۲۰] ارینیس و [۲۱] میکالس و [۲۲] کامت و [۲۳] ووپن و
[۲۴] قیسن و [۲۵] یوسی بیس و [۲۶] فلکت و [۲۷] تہیو و [۲۸] ایارجیمو و [۲۹] ناربن رن و گریگری و جیروم و
[۳۰] یوسی بیس و [۳۱] اتهانی سیس و [۳۲] آگستائن و [۳۳] اسپی ڈور و [۳۴] دیگر علمای متقدمین و
متاخرین که لارڈنر و واٹسن وغیرهما آنها را در کتابهای خود نقل کرده اند ثابت و مبرهن
پس چنین انجیل را ما چه طور کلام الهی مسلم داریم و چون حال تراجم اهل کتاب از قدیم
الایام بسیار ابتر است مترجم این عبری را هم بر این خرابیها کرده باشد و شاید همین ترجمه آنها

بسیار جا غلط صریح می یابیم در باب اول فصل ششم غلطهای فاحش موجود هستند
در باب بی سند بودن کتابهای عهد عتیق چه بیان کنیم پس این کتابهای بی
سند که نشان مصنفین آنها هم یافته نمیشود هرگز برای حجت نمیتوانند شد و اگر
جناب بموجب هر دو خط خود بر همین شرط گفتگو خواهند کرد پس در حال آنکه نزد ما
آن شرط بالکلیه خلاف داب مناظره است و در جلسه دویمی ما از ان انکار کرده
بودیم چنانچه بارها عرض کرده ایم پس بدین لحاظ که جناب بنا بر عذر بیجا و لا یعنی
حیله قطع گفتگو برانگیختند و گفتگو موقوف کردند ما نیز مباحثه را قطعا قطع میکنیم
و این خط ما خط آخری است بعد ازین ما خط نخواهیم نوشت جناب هم ننویسند
لیکن اگر جناب مباحثه ضبط کرده طبع کنند دو امر ضرور ملحوظ باشند یکی آنکه معنی را
نسخ مصطلح که شرحش بتفصیل تمام در جلسه اول کرده ایم خواهند نوشت دوم آنکه
جمله خطوط خود و خطوط بنده که قبل گفتگو زبانی و بعد آن تحریر یافته اند همراه مباحثه
طبع فرمایند تا ناظرین خود دریافت کنند که کدام کس غالب است و کدام مغلوب
و کدام کس خلاف داب مناظره میگفت و کدام کس موافق آن و آنچه جناب ها نوشته اند
که من در شروع فصل دویم میزان الحق نوشته ام که قرآن و مفسرین آن هم
میگویند که از ظهور قرآن انجیل منسوخ شده است و جناب گفته اند این امر غلط است

پس الف صاحب دیده و دانسته در تحریر خود و تقریر من تحریف میکنند تحریر الف صاحب
اینست صفحه ۴۷۹ سطر ۱۸ درین باب قرآن و مفسران آن ادعا میکنند که چنانچه بسبب
نزول زبور توریت و بعلت ظهور انجیل زبور منسوخ گشته همچنین انجیل نیز بسبب
قرآن منسوخ گردیده است باز بصفحه ۲۴۳ نوشته در بنصورت ادعای شخص محمدی
بی بنا است که میگوید زبور ناسخ توریت است و انجیل ناسخ هر دو الخ و در تقریر
من بدین طور است که آنچه هر دو جا جناب نوشته اند محض غلط است در قرآن
شریف یقیناً ذکرش نیامده و نه از هیچ تفسیری از تفاسیر مجموع این کلام ثابت
میتوان شد بلکه مخالف آن از تفاسیر و کتب اسلامیه مفهوم میگردد بعد آن
عبارت تفسیر عزیزی و تفسیر حسینی خوانده بودم و غلطی فاحش جناب که تحریر نموده
این بود که زبور را حسب ادعای اهل اسلام ناسخ توریت و انجیل را منسوخ بسبب قرآن
حال آنکه این بهتان صریح است و آنچه جناب مینویسند که جناب این دو امر
یکی ثابت بکنند یعنی بدلیل بکنند که قول حضرت مسیح منسوخ نیست الخ نزد ما اگر قول
جناب مسیح عم ثابت گردد انکار آنرا منکر و مستقبح میدانیم مگر ثبوت آن دشوار است
و جناب آنرا هرگز بدلیل ثابت نمیتوانند کرد قطع نظر ازین من میگویم اول هرگاه
کلام ما بر مجموعه بیبل بوده است چه عهد عتیق و چه عهد جدید پس هرگز از آیات آن

بر ما تسلیم لازم نیست مادام که عدم تحریف این مجموعه ثابت نکنند و سند متصل
آن نشان ندهند و بر ما لازم نیست که بر آیتی از آن التفات کنیم دوم اینکه اگر
بالفرض تسلیم کرده شود که این اقوال مسیحی هستند پس از اینها مطلب سامی نمی آید
چنانچه پیلی بر آن تصریح کرده است و قول او در جلد اول گذارش کرده بودم سوم
اینکه بالفرض اگر این هم تسلیم کرده شود که از شهادت مسیح هم مطلب سامی می آید
پس از آن همین قدر ثابت خواهد شد که تا زمان جناب مسیح بعض کتابهای عهد عتیق
محرف نشده بودند نه اینکه بعد زمانه مسیح علیه السلام هم در آنها تحریف واقع نشده
از آن ثابت نمیگردد و در جلد اول تفسیر هنری و اسکات است که آگستائن یهودیان را
الزام تحریف تاریخها میداد که ایشان بسبب عدم اعتبار ترجمه یونانی و عداوت دین
مسیحی مبادرت باین امر کرده اند و رای قدمای مسیحیه درین باب عام بود که ایشان
قریب سنه ۱۳۰ عیسوی تحریف کرده اند انتهی ملخصا پس حسب رای آگستائن و جمهور قدما
این تحریف در صدی دوم بوده است و همین طور دیگر جا هم شده باشد پس از شهادت
جناب مسیح بر عدم تحریف این امر چگونه میتوان شد و چون جناب پادری صاحب برین جلسه را
ختم کردند پس دیگر سخنان را که متعلق بمباحثه آینده بود نه نوشتیم زیاده ادب
محرره ۲۳۵ اپریل سنه ۱۸۵۴ مطابق ۲۴ رجب سنه ۱۲۷۰ هجری روز سه شنبه

الحمدلله که این رساله تمام شد و ترجمه‌اش از رساله کرده شده که بزبان اردو است

و مزین است بمهرها و دستخطهای علماء و فضلاء که حاضر جلسه بودند

صفحه	سطر	غلط	صحیح
۲	۲	افاذات	افادات
۱۴	۳	هروزا	هر روز
۱۵	۱۵	طلاع	اطلاع
۲۱	۱۲	بانه	مانه
۲۳	۲	بپنیم	ببینیم
۲۴	۸	تقریر	تقرر
۲۵	۹	عزیز	عزیز
۲۶	۱۰	معروض	بعروض
۲۷	۱۰	میکنید	بکنید
۳۲	۱۲	اورازین	اوداازین
۳۸	۱۰	دارد	دار
۳۸	۱۵	ثاریخ	تاریخ
۴۲	۹	کدام یکیا	کدام را
۴۶	۱	بنیائید	نمائید
۶۹	۱۵	بایشان	باشان